

اصول ترجمه و تعريب


فهرست مطالب

۱.....	نحوه ی ترجمه ی حروف
	نحوه ی ترجمه ی افعال
۵.....	فعل ماضی
۸.....	فعل مضارع
۱۳.....	موصول، استفهام و شرط
۲۲.....	مجموعه نکات تکمیلی مهم ترجمه و تعریب
۴۳.....	ترجمه ی زمانها
۴۴.....	اسلوبها

نکات مهم ترجمه

نکاتی که در ترجمه باید مورد توجه قرار گیرد:

- ۱- تشخیص فعل / صیغه / وزمان آن.
- ۲- توجه به ضمایر و ترجمه آنها.
- ۳- تشخیص فاعل و مفعول.
- ۴- توجه به معلوم و مجهول بودن افعال.
- ۵- دقت در تشخیص مثبت و منفی بودن جمله.
- ۶- تشخیص فعل لازم از متعدی (ناگذر از گذر).
- ۷- توجه به ترکیبهای وصفی و اضافی مخصوصاً زمانی که اسمی هم صفت دارد و هم مضاف الیه.

 نکته مهم:

دانش آموز باید بداند که بیشتر ترجمه ها مبتنی بر قواعد میباشند لذا لازم است مواردی که در ذیل آمده است با دقت تمام به خاطر بسپارد و در حلّ تست ها از آنها کمک گیرد. لازم به ذکر است ، هر قاعده همراه یک نمونه تست کنکوری بیان شده است .

ترجمه حروف:

 حرف « قَدْ »:

« قَدْ + فعل مضارع به معنای شاید / گاهی مانند: قَدْ يَذْهَبُ (گاهی میرود) قَدْ تَقُولُ (گاهی میگوئی) . « قَدْ + فعل ماضی برای تأکید است که معمولاً معنی را به ماضی نقلی تبدیل میکند مانند: قَدْ كَتَبَ (نوشته است) قَدْ قَالَ (گفته است) قَدْ قُلْتُمْ (گفته اید)

 عَيْنُ الْخَطَا لِلترجمة :

- الف) قَدْ تَزَيَّنْتَ الارضُ فِي الربيع = زمین در بهار آراسته است .
 ب) قَدْ شَعَرَ بِأَنْ شَعْبَهُ يُعَانِي الْكَسَالَه = او احساس کرده است که ملتش از تبیلی رنج می برند.
 ج) قَدْ تَقُولُونَ كَلَامَ الْحَقِّ = گاهی سخن حق می گوئید.
 د) قَدْ أَتَيْتِ الْاكتشافاتُ الْجَدِيدَةُ = اکتشافات جدید کشف نمود.

 حرف « لَنْ »:

حرف « لَنْ » جز حروف ناصبه است و معنی فعل را به آینده منفی تبدیل میکند مانند: لَنْ يَذْهَبَ (نخواهد رفت) لَنْ أَقُولَ (نخواهم گفت) لَنْ تُضْرَبُوا (نخواهید زد) بعضی مواقع در ترجمه آن از کلمه « هرگز » استفاده میشود مانند: لَنْ تَذْهَبَ (هرگز نخواهی رفت) .

 عَيْنُ الْخَطَا لِلترجمة :

الف) لَنْ تَعِيشَ فِي راحَةٍ : هرگز در راحتی زندگی نمی کنی .

(ب) لَنْ تَبْلُغَ الْأَمَالَ الْكَبِيرَةَ : هرگز به آرزوهای بزرگ نخواهی رسید.

(ج) لَنْ تَقُولُوا الْكَذِبَ : دروغ نخواهید گفت .

(د) لَنْ يَكْتُبَنَّ دُرُوسَهُنَّ : درسهایشان را نخواهند نوشت.

حرف « لَام امرغایب » « ل »:

در ترجمه آن از کلمه « باید » استفاده میشود مانند: « لَنْعَلَمْ » (باید بدانیم) « لَيَقُلَّ » (باید بگوید) « لَيَضْرِبُوا » (باید بزنند) « لَأَكْتُبُ » (باید بنویسم).
« لَيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ » (باید صاحب این خانه را عبادت کنند).

? عین الخطأ:

(الف) لِنُواصلُ جهادنا : ما باید به مبارزه خود ادامه دهیم .

(ب) لَيَعِشْ كَالنَّسْرِ فَوْقَ الْجِبَالِ: باید همچون عقاب در بالای کوهها زندگی کند .

(ج) لَيَرَمِ الْكُرَّةَ : توپ را باید بیاندازد.

(د) لِنُساعدِ المساكينَ : ما به بیچارگان کمک می کنیم .

حرف « لَمْ »:

« لَمْ » برسر مضارع می آید و آن را مجزوم میکند که به آن فعل جحد میگویند و معنا را به ماضی منفی تبدیل میکند مانند: لَمْ يَذْهَبْ (نرفت) دقیقاً از لحاظ معنا مانند « مَاضِيَّ » است . « مَا ذَهَبَ نَفْتُ » = لَمْ يَذْهَبْ نَفْتُ « لَمْ تَقُلْ نَكْفَتِي = مَا قُلْتَ نَكْفَتِي . « لَمْ يَكْتُبُوا نَوَاشِئَهُمْ » « مَا كَتَبُوا نَوَاشِئَهُمْ » .

? ما هو الخطأ:

(د) ما بَكِي : گریه نکرد.

(ج) لَمْ يَبْك : گریه نمی کند

(ب) ما عَلِمْتُ : ندانستی

(الف) لَمْ تَعْلَمْ : ندانستی

? عین الصحيح للتعريب:

« ثروتمندان به فقیران اجازه ندادند »

(الف) الاغنياء لَمْ يَسْمَحُوا للفقراء

(ب) الاغنياء لَمْ يَسْمَحُوا للفقراء

(ج) الاغنياء لَا يَسْمَحُونَ للفقراء

(د) الاغنياء لَمَّا يَسْمَحُوا للفقراء

حرف « لَمَّا »:

هرگاه قبل از فعل ماضی بیاید اسم است به معنای هنگامی که / زمانی که مانند: لَمَّا ذَهَبَ (هنگامی که رفت) لَمَّا قَالَ (هنگامی که گفت) لَمَّا ضَرَبْتُمْ (هنگامی که زدید) . لَمَّا هرگاه قبل از فعل مضارع بیاید حرف جزم است و معنی مضارع را به نقلی منفی تبدیل می کند مانند: لَمَّا يَذْهَبُ (هنوز نرفته است) لَمَّا تَقُلْ (هنوز نگفته ای) لَمَّا تَضْرِبُوا (هنوز نزده اید).

? عین الخطأ للترجمة:

- الف) لَمَا أَسْلَمْتُمْ = زمانی که مسلمان شدید .
 ب) لَمَا تَلَّ = هنوز تلاوت نکرده‌ای
 ج) لَمَا تَلَوْتَ الْقُرْآنَ = قرآن تلاوت نکرده‌ای
 د) لَمَا يُسْلَمُوا = هنوز مسلمان نشده‌اند

? عین الصحیح للتعریب:

« زمانی که بهلول سخن را شنید خندید »

- الف) لَمَا يَسْمَعُ بهلولُ الْكَلَامَ يُتَسَمَّ
 ب) لَمَا سَمِعَ بهلولُ الْكَلَامَ يَتَسَمَّ
 ج) لَمَا يَسْمَعُ بهلولُ الْكَلَامَ يُتَسَمَّ
 د) لَمَا سَمِعَ بهلولُ الْكَلَامَ يُتَسَمَّ

حرف «ل»:

- ل + ضمیر یا اسم به معنی دارد است مانند: لَكَ كِتَابٌ (کتابی داری) لِمَحْمَدٍ قَلَمٌ (محمد قلمی دارد) لِي صَدِيقٌ (دوستی دارم) لَكُمْ آمَالٌ = آرزوهایی دارید.
 ل + ضمیر یا اسم به معنی داشتن است مانند: كَانَ لَكَ كِتَابٌ (کتابی داشتی) كَانَ لِمَحْمَدٍ قَلَمٌ (محمد قلمی داشت) كَانَ لِي صَدِيقٌ (دوستی داشتم).

? مَا هُوَ الْخَطَأُ لِلترجمة :

- الف) لِلنباتاتِ فوائدٌ عديدةٌ = گیاهان فایده های زیادی دارند.
 ب) كَانَ لِرَجُلٍ بستانٌ = مردی باغی داشت .
 ج) لِي كِتَابٌ مفيدةٌ = کتابهای مفیدی برای من هست .
 د) كَانَ لَكُمْ اصدقاءٌ اوفياءٌ = دوستان وفاداری داشتید.

لانهی: (لا)

- « لا نهی » باید بر سر صیغه های مخاطب بیاید در این صورت معنی فعل را به امر منفی تبدیل می کند مانند: لَا تَذْهَبْ (نرو) لَا تَشْرَبْ (ننوش) لَا تَقُلْ (نگو) لَا تُضْرِبُوا (نزنید). ولی بعضی مواقع بر سر فعل غایب و متکلم می آید که در ترجمه آن از کلمه « نباید » استفاده می کنیم مانند لَا يَذْهَبْ (نباید برود) لَا يَقُلْ (نباید بگوید) لَا أَذْهَبُ (نباید بروم).

? عین الخطأ للترجمة :

- الف) لَا تَجْعَلُ لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي دليلاً = برای باطل راهنمایی بر کارم قرار نده .
 ب) لَا تَكُنْ حريصاً لئيل ما ترغبُ إليه نفسُكَ = برای رسیدن به آنچه میل داری حریص مباش .
 ج) لَا تَرْضَ بِالذَّلِّ = به ذلت و خواری راضی نمی باشی
 د) لَا تَخَفْ مِنَ الْمَوْتِ = از مرگ نترس .

لای نفی جنس:

در ترجمه « لا » نفی جنس از کلمه « هیچ » استفاده میشود. مانند: « لا تَلْمِذَ فِي الصَّفِّ » (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) « لا بَلِيَّةَ أَعْظَمُ مِنَ الْحَسَدِ » (هیچ بلایی بزرگتر از حسد نیست) « لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ » (هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست) .

? عَيْنُ الْخَطَا لِلترجمة :

(الف) لا أَثَرَ فِيهِ لِلْمَاءِ = هیچ اثری از آب در آن نیست .

(ب) لا جَمَالَ لِلانسانِ كَجَمَالِ الْادبِ = هیچ زیبایی برای انسان چون زیبایی ادب نیست .

(ج) لا سَيْفَ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ = هیچ شمشیری برنده تراحق نیست .

(د) لا رَيْبَ فِيهِ = در آن شکی نیست .

حرف جر « عَلَى » :

عَلَى + ضمیر یا + اسم ؛ در ترجمه به معنای « امری لازم و ضروری است » با عناوین « بر - باید - واجب است » بیان میشود مانند: عَلَيَّ الشَّبَابُ احْتِرَامُ الْوَالِدَيْنِ (احترام به والدین بر جوانان لازم است / بر جوانان است احترام به والدین) « عَلَيَّ + ك = عَلَيْكَ أَنْ تَعْتَمِدَ عَلَيَّ نَفْسَكَ » (تو باید به خودت اعتماد کنی) « عَلَيْنَا الذَّهَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ » (رفتن به مدرسه بر ما لازم است)

? عَيْنُ الْخَطَا لِلترجمة :

« عَلَيْنَا أَنْ نُؤْمِنَ »

(ب) ما باید ایمان بیاوریم

(الف) بر ما است که ایمان بیاوریم

(د) ما ایمان می آوریم

(ج) واجب است ما ایمان بیاوریم

ترجمه افعال:

✽ فعل ماضی

📎 ماضی ساده مثبت:

بر زمان گذشته دلالت دارد مانند: كَتَبَ (نوشت) قَالَ (گفت) هَدَى (هدایت کرد) رَمَى (انداخت)

? عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ :

(الف) هَلْ وَجَدْتُ طَرِيقاً أَسهلَ لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْكِلةِ = آیا برای حل این مشکل راه آسانتری می یابی

(ب) اسْقَطَ الْمُقَاتِلُونَ سَبْعَ طَائِرَاتٍ حَرَبِيَّةٍ = جنگجویان هفت هواپیمای جنگی را ساقط کردند.

(ج) رَأَيْتُمْ خَمْسَةَ مُعَلِّمِينَ = پنج معلم را دیدی

(د) اشْتَرَتِ الطَّالِبَةُ مَجَلَّةً = دانش آموز مجله ای بخر.

📎 ماضی ساده منفی:

فرمول : (ما + فعل ماضی یا لم + فعل مضارع) = ماضی منفی مانند: ما كَتَبَ (نوشت) یا لَمْ يَكْتُبْ (ننوشت) ما قَالَ (نگفت) لَمْ يَقُلْ (نگفت).

? عَيْنَ الْخَطَأِ لِلتَّعْرِيبِ :

« فقراء و بینوایان امام را نشناختند مگر بعد از وفاتش »

(الف) ما عَرَفَ الْفُقَرَاءُ وَالْمَساكِينُ الْإِمَامَ إِلَّا بَعْدَ وَفاته

(ب) لَمْ يَعْرِفْ الْفُقَرَاءُ وَالْمَساكِينُ الْإِمَامَ إِلَّا بَعْدَ وَفاته

(ج) الْفُقَرَاءُ وَالْمَساكِينُ لَمْ يَعْرِفُوا الْإِمَامَ إِلَّا بَعْدَ وَفاته

(د) الْفُقَرَاءُ وَالْمَساكِينُ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ إِلَّا بَعْدَ وَفاته

📎 ماضی نقلی:

فرمول: قَدْ + فعل ماضی = ماضی نقلی مانند: قَدْ ذَهَبَ (رفته است) قَدْ قَالَ (گفته است) قَدْ أَكْتُبُ (نوشته ام) قَدْ قُلْتُمْ (گفته اید).

? مَا هُوَ الْخَطَأُ لِلتَّرْجُمَةِ :

(الف) قَدْ سَمِعْتُ خَبَرَ نَجَاحِكْ = خبر موفقیت تو را شنیده ام

(ب) قَدْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ = شیرینی زندگی را چشیده بود .

(ج) قَدْ رَمَيْنَا الْحَجَرَ عَلَى الْأَعْدَاءِ = بردشمنان سنگ پرتاب کرده بودیم

(د) قَدْ أَخَذْتُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ ثَقْبًا فِي الصَّخْرَةِ = قطره‌های آب سوراخی در صخره ایجاد کرده است.

📎 ماضی بعید :

فرمول: كَانَ + قَدْ + فعل ماضی = ماضی بعید مانند: كَانَ قَدْ ذَهَبَ (رفته بود) كَانَ قَدْ قَالَ (گفته بود) كُنْتُ قَدْ قُلْتُ (گفته بودم) كُنْتُمْ قَدْ قُلْتُمْ (گفته بودید) كانوا قَدْ ضَرَبُوا (زده بودند).

? عَيْنِ الْخَطَأِ لِلترجمة :

(الف) كَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ بَلَغُوا مَنْزِلَهُ رَفِيعَةً فِي الْعِلْمِ = دانشمندان به جایگاه بلندی در علوم رسیده بودند.

(ب) كَانَ أَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ قَدْ قَالَ الْحَقَّ = ابوذر غفاری حق را گفته بود .

(ج) كَانَ الْأَسْتِعْمَارُ قَدْ سَرَقَ ثُرُوتَ الْمُسْلِمِينَ = استعمار ثروتهای مسلمانان را به سرقت می برد.

(د) كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَمْسَ = دیروز به مدرسه رفته بودم .

📎 ماضی استمراری :

فرمول: كَانَ + فعل مضارع = ماضی استمراری مانند: كَانَ يَذْهَبُ (می رفت) كَانَ يَقُولُ (می گفت) كُنْتُ أَقُولُ (می گفتم) كُنْتَ تَضْرِبُ (می زدی) كانوا يقولون (می گفتند).

? ماهو الصحيح :

(الف) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ : رسول خدا بچه ها را دوست داشت .

(ب) كَانَ عُلَمَاءُ الْعَالَمِ يَسْتَفِيدُونَ مِنَ الْمَوْالِفَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ : دانشمندان جهان از تألیفات اسلامی استفاده می کردند.

(ج) كَانَ الْعَدُوُّ الظَّالِمُ يَحْتَلُّ الْمُدْنَ : دشمن ستمگر شهرها را اشغال می کند.

(د) كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ أَبِي قَدْ نَسِيَ : گمان می کنم که پدرم فراموش شده است.

? عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلتعريب :

« در خانواده ای دو فرزند زندگی میکردند »

(ب) كانا ولدان يعيشان في أسرة

(الف) كان ولدان يعيشان في أسرة

(د) كان قد عاش ولدان في أسرة

(ج) يعيش ولدان في أسرة

فعل « ذَهَبَ »:

ذَهَبَ به معنای « رفت » فعلی لازم « ناگذر » است ولی هنگامی که همراه حرف جر « ب » باشد به معنای « برد » است. که در این صورت متعدی « گذر » میشود. مانند: ذَهَبَ به (او را برد) ذَهَبَ بكم (شما را برد) اگر فعل « ذَهَبَ » به باب « افعال » برده شود؛ معنی آن از « رفت » به « برد » و از لازم به متعدی تغییر می یابد مانند: ذَهَبَ = (رفت لازم) أَذْهَبَ = (برد متعدی)
 ذَهَبَ (رفت) يَذْهَبُ (می رود) ذهاب (رفتن) اما در باب افعال اینگونه است :
 أَذْهَبَ (برد) يُذْهَبُ (می برد) إذهاب (بردن)

? عین الصحيح للترجمة:

« ذَلِكَ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِاللَّيْنِ إِلَى السُّوقِ »

الف) آن مرد شیر را به بازار می برد.

ب) این مرد شیر را به بازار می برد

ج) آن مرد با شیر به بازار می رود .

د) آن مرد با شیر به بازار می رفت .

? عَيْنِ الخَطَأُ:

الف) تُذْهِبُ ابْنَكَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (پسر ت را به مدرسه می بری)

ب) تُذْهِبُ إِلَيَّ الْمَدْرَسَةَ (به مدرسه می روی)

ج) تَذْهَبُ بِصَدِيقِكَ إِلَى ضَيْفَةِ (دوست ت را به میهمانی می بری)

د) أَذْهَبَ مُحَمَّدٌ أَحْمَدًا إِلَى الْبَيْتِ (محمد با احمد به خانه رفتند)

فعل « جاء »:

جاء به معنای « آمد » که فعلی است لازم « ناگذر » ولی اگر همراه حرف جر « ب » باشد به معنای « آورد » که در این صورت متعدی « گذر » میشود .
 مانند : جاء (آمد ؛ لازم) جاء به (او را آورد ؛ متعدی) جاءَ بدين الاسلام (دین اسلام را آورد) .

? عین الصحيح للترجمة:

« جاء النبيُّ بدين الحقِّ »

الف) پیامبر دین حق را می آورد.

ب) پیامبر دین حق را آورد .

ج) پیامبر با دین حق آمد .

د) پیامبر بوسیله دین حق مشهور شد .

? ما هُوَ الخطأ:

الف) جاءتْ مريمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (مریم به مدرسه آمد)

ب) جئتُ بها (او را آوردم)

ج) جاءَ بِمُحَمَّدٍ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (محمد را به مدرسه آورد)

د) جاؤوا إِلَيَّ أَيْبِهِم (نزد پدرشان آوردند)

✱ فعل مضارع

📎 مضارع ساده و مثبت :

این نوع مضارع در عربی معادل مضارع اخباری در فارسی ترجمه می شود. مانند: يَذْهَبُ (می رود) ؛ يَقُولُونَ (می گویند) ؛ تَعْلَمُ (می دانی) ؛ تَشْرَبُونَ (می نوشید)

? عین الصحيح:

الف) تَدْعُونَ رَبَّكَ بِالْإِخْلَاصِ = با اخلاص پروردگارت را خواندی

ب) يَهْدِي الْمُؤْمِنُونَ الضَّالِّينَ = مومنان گمراهان را هدایت می کنند

ج) هَلْ تَشْعُرُ الْآنَ بِالْأَمْرِ = آیا اکنون دردی احساس می کردی .

د) نَخْرُجُ فِي صَبَاحِ الْبَاكِرِ = صبح زود از خانه خارج شدیم .

📎 مضارع منفی:

فرمول: ما + فعل مضارع / لا + فعل مضارع مانند: ما يَذْهَبُ (نمی رود) لا تَقُولُ (نمی گویی) لازم به ذکر است که برای منفی کردن مضارع، بیشتر از حرف « لا » استفاده میشود. حرف « ما » بیشتر فعل ماضی را منفی میکند.

? عَيْنِ الْخَطَأُ:

الف) لَا يَبْلُغُ الْكِسْلَانُ آمَالَهُ = تنبل به آرزوهایش نمی رسد.

ب) الْقُرْآنُ لَا يَسْمَحُ لِلنَّاسِ أَنْ يَتْرَكُوا الدِّينَ = قرآن به مردم اجازه نمی دهد که دنیا را ترک کنند.

ج) الْإِنْسَانُ الْمُؤْمِنُ لَا يَيْئَسُ = انسان مؤمن ناامید نمی شود.

د) لَا تَبْكُونَ عَلَى الْأَمْوَاتِ = بر مرده ها گریه نکنید .

📎 مضارع التزامی:

فرمول : رَبِّمَا + فعل مضارع مانند: « رَبِّمَا يَذْهَبُ » شاید برود . لیت + اسمش + فعل مضارع مانند : « لَيْتَ التَّلْمِيزُ يَذْهَبُ » کاش دانش آموز برود . ادوات ناصبه أَنْ - حَتَّى - كَيْ - لِكَيْ + فعل مضارع) مانند: « أَنْ يَذْهَبَ » که برود . فعل شرط نیز به صورت التزامی ترجمه می شود مانند: مَنْ يَدْرُسْ يَنْجَحْ (هر کس درس بخواند موفق می شود) .

خبر « لَيْتَ وَ لَعَلَّ » اگر فعل مضارع باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه میشود مانند :
« لَيْتَ السَّلَامَ يَسْتَقَرُّ فِي الْعَالَمِ » (کاش صلح در جهان استقرار یابد)

« لَعَلَّ النَّمِيمَةَ تَزْرَعُ الضَّغِينَةَ » (شاید سخن چینی بذر کینه بکارد)
« لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقِرُّ بَيْنَ النَّاسِ » (کاش دوستی در میان مردم جای گیرد .)

? عین الخطأ للترجمة:

الف) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ = ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار می شوند.

ب) مَنْ حَفَرَ بَثْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا = هر کس برای برادر خود چاهی بکند در آن می افتد.

ج) مَنْ يُلَازِمُ الْفِرَاشَ فِي الْمَسْتَشْفَى يُشَاهِدُ الْمَرْضَاتِ = هر کس در بیمارستان بستری شود پرستاران را می بیند.

د) رُبَّمَا تَنْجَحُ فِي الْامْتِحَانِ = شاید در امتحان قبول شوی .

📎 مستقبل (آینده) مثبت:

فرمول : « س / سوف + فعل مضارع » = مستقبل مانند: سَيَذْهَبُ (خواهد رفت) سوف يَذْهَبُ (خواهد رفت) سَأَقُولُ (خواهیم گفت) سوف نَضْرِبُ (خواهیم زد) .

? ما هو الخطأ:

الف) سَنَقُولُ هَذَا الْكَلَامَ = این کلام را خواهیم گفت .
ب) سَيَنْجَحُونَ فِي الْامْتِحَانِ = در امتحان قبول خواهند شد .

ج) سوف نَسَافِرُ إِلَى شِيرَازَ = به شیراز مسافرت می کنیم
د) سَتَدُمُ عَلَى عَمَلِكَ = نسبت به کارت پشیمان خواهی شد .

📎 مستقبل (آینده) منفی:

فرمول: لَنْ + فعل مضارع = مستقبل منفی مانند: لَنْ تَذْهَبَ (هرگز نخواهی رفت) لَنْ نَقُولَ (نخواهیم گفت) لَنْ يَضْرِبُوا (هرگز نخواهند زد)

✳ فعلهای معلوم و مجهول:

📎 ماضی مجهول:

در ترجمه ماضی مجهول از کلمه « شد » استفاده میشود مانند: ضُرِبَ (زده شد) كُتِبَ (نوشته شد) سُمِعَ (شنیده شد) قِيلَ (گفته شد) دُعِيَ (دعوت شد) خُلِقَ الْإِنْسَانُ (انسان آفریده شد)
أُسْتُشْهِدَ أَحْمَدُ فِي غَزْوَةٍ (احمد در جنگی شهید شد) .

? عین الخطأ للترجمة :

الف) غَلِقَ جَرَسُ ثَمِينٍ = زنگ گرانمایی آویزان شد.

ب) جُرِحَ الْغَوَاصُ وَ سَالَ مِنْهُ الدَّمُ = غواص زخمی شد و خون از او جاری گردید.

ج) قِيلَ كَلَامُ الْحَقِّ = سخن حق گفته شد

د) دُعِيَ الْمَعْلَمُ لِلضِّيَافَةِ = او معلم را برای میهمانی دعوت کرد .

مضارع مجهول:

در ترجمه مضارع مجهول از کلمه « میشود » استفاده میکنیم مانند: يُضْرَبُ (زده میشود) يُكْتَبُ (نوشته میشود) يُقَالُ (گفته میشود) يُدْعَى (خوانده میشود) .

? ما هو الصحيح للترجمة :

الف) هَلْ تَوْجَدُ سَعَادَةً غَيْرَ سَعَادَةِ الْمَالِ = آیا خوشبختی ای جز خوشبختی مال می یابی .

ب) تُجَابُ الْأَسْئَلَةُ فِي الصَّفِّ = دانش آموز در کلاس سوالها را جواب می دهد .

ج) يَسْقَى الْقَلَّاحُ الْأَشْجَارَ = درختان آب داده میشوند

د) يُعْرِفُ الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءُ عِنْدَ الشَّدَائِلِ = دوستان وفادار به هنگام سختیها شناخته می شوند.

افعال مقاربه: (ویژه علوم انسانی)

افعال قرب: « كَادَ - كَرَّبَ - أَوْشَكَ » بر نزدیکی و قرب دلالت دارند مانند: كَادَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ (نزدیک بود باران بیارد) كَادَ الْمَعْلَمُ يَحْضُرُ (نزدیک بود معلم حاضر شود) كَادَتْ الْمِزْهَرِيَّةُ تَسْقُطُ (نزدیک بود گلدان بیافتد) « تَكَادُ الْوَرْدَةُ تَتَفَتَّحُ » (نزدیک است که گل شکفته شود) « أَوْشَكَ الْمَذْنِبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ ذَنْبِهِ » (نزدیک بود گناهکار از گناهش توبه کند)

افعال رجا یا امید: « عَسَى - حَرَى - إِخْلَوْلَقَ » بر امید و آرزو دلالت دارند مانند: عَسَى الْمَرِيضُ أَنْ يَشْفَى (امید است مریض شفا یابد) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْصُرَنَا (امید است خداوند ما را یاری کند)

« عَسَى السَّلَامُ أَنْ يَشْمَلَ الْعَالَمَ » (امید است صلح و آرامش جهان را دربرگیرد)

افعال شروع: « بَدَأَ - شَرَعَ - جَعَلَ - أَخَذَ - طَفِقَ - انْبَرَى - أَنْشَأَ - ابْتَدَأَ » بر شروع نمودن دلالت دارند مانند: شَرَعَ الشَّاعِرُ يَنْشِدُ قَصِيدَةً (شاعر شروع به سرودن قصیده ای شد)

« بَدَأَ الْقَمَرُ يَخْسِفُ » (ماه شروع به گرفتن کرد) « أَخَذَ الطَّلَابُ يَكْتُبُونَ مَقَالَاتٍ أَدَبِيَّةً » دانشجویان شروع به نوشتن مقاله های ادبی کردند

نکته مهم:

افعال شروع اگر به صورت مضارع استعمال شوند دیگر جز افعال شروع نمی باشند و معنی شروع کردن از آنها فهمیده نمی شود مانند: يَأْخُذُ عَلِيٌّ كِتَابَهُ (علی کتابش را می گیرد) و اگر بعد از آنها فعل مضارع نیامده باشد دیگر جز افعال شروع نخواهند بود مانند: أَخَذَ أَحْمَدُ قَلَمَهُ مِنْ صَدِيقِهِ (احمد قلمش را از دوستش گرفت)

? عَيْنُ الْخَطَأِ:

الف) أَخَذْتُ رَاتِبِي وَإِشْتَرَيْتُ كِتَاباً = حقوقم را گرفتم و کتابی خریدم .

ب) أَخَذَ قَلْبِي يَخْفُقُ = قلبم شروع به تپش کرد.

ج) يَأْخُذُ التِّلْمِيذُ الْكِتَابَ مِنَ الْمَكْتَبَةِ = دانش آموز شروع به گرفتن کتاب از کتابخانه کرد .

د) أَخَذَ الْمُعَلِّمُ يَنْقُلُ حِكَايَةً رَائِعَةً عَنْ تَارِيخِ الْإِسْلَامِ = معلم شروع به نقل یک داستان جالب از تاریخ اسلام کرد.


? فِي أَيِّ الْعِبَارَةِ مَا جَاءَتْ أَفْعَالُ الشَّرْعِ:

ب) أَخَذَ الْجُنْدِيُّ يُدَافِعُ عَنِ الْوَطَنِ

الف) شَرَعَ الْمَعْلَمُ يَشْرَحُ الدَّرْسَ

د) يَأْخُذُ الْمَوْظِفُ رَاتِبُهُ مِنَ الشَّرَكَةِ

ج) أَخَذَتْ مَرْيَمُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ

 هرگاه «هولاء» و «اولئك» همراه اسم ال دار باشند به معنی «این و آن» مانند: هولاء الرجال (این مردان) أولئك الرجال (آن مردان) ولی اگر همراه اسم بدون ال باشند به معنی «اینها» و «آنها» میباشند مانند: هولاء رجال (اینها مرد هستند) أولئك رجال (آنها مرد هستند) اگر اسم اشاره مثنی قبل از اسمی بیاید که «ال» داشته باشد، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه میشود مانند: هذان الفلاحان (این دو کشاورز) ولی اگر قبل از اسمی ذکر شود که بدون «ال» باشد، اسم اشاره به صورت صیغه خود ترجمه میشود مانند: هذان فلاحان (اینها دو کشاورزند)

? عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ :

« هولاء المؤمناتُ لَمْ يَتَلَوْنَ بِاللِّغَةِ الْأَجْنِبِيَّةِ »

الف) اینها زنان مؤمنی هستند که به فرهنگ بیگانه آلوده نشده‌اند.

ب) این زنان مؤمن به فرهنگ بیگانه آلوده نمی شوند.

ج) اینها زنان مؤمنی هستند که خود را به فرهنگ بیگانه آلوده نمی کنند.

د) این زنان مؤمن به فرهنگ بیگانه آلوده نشده‌اند.

? عَيْنَ الْخَطَأِ :

الف) هولاء طلابُ أقياء: اینان دانش آموزانی توانا هستند

ب) أولئك المعلمون ناجحون: آن معلمان موفق‌اند

ج) هولاء الناسُ يُكرِّمونَنِي: این مردم مرا گرامی می دارند

د) أولئك المسلمون رَفَعُوا رَايَةَ التَّوْحِيدِ: آنها مسلمانانی هستند که پرچم توحید را برافراشتند.

موصول، استفهام، شرط

مَنْ موصول:

به معنی کسی که / کسانی که «العَاقِلُ مَنْ وَعَظْتَهُ التَّجَارِبُ» (عاقل کسی است که تجربه‌ها او را پند دهد). «إِحْتَرَمَ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ» (به کسی که از تو بزرگتر است احترام کن) «مَنْ يَجْتَهِدُ فِي دُرُوسِهِ صَدِيقِي» (کسی که در درسهایش تلاش میکند دوست من است). «المَعْلُومُونَ مَنْ يَجْتَهِدُونَ فِي عَمَلِهِمْ» (معلمان کسانی هستند که در کارشان تلاش می کنند)

مَا موصول:

به معنی چیزی که / چیزهایی که مانند: «أَنْفَقَ مَا عِنْدَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (آنچه را که در اختیار داری در راه خدا انفاق کن) «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (چیزهایی که یا آنچه را که در آسمانها و زمین است از آن خداوند متعال است).

? عین الخطأ فی ترجمۃ الموصول:

(الف) الأمهاتُ المؤمناتُ مَنْ يَعْلَمْنَ أَوْلَادَهُنَّ حُبَّ الشَّهَادَةِ = مادران مومن کسانی هستند که به فرزندان‌شان عشق به شهادت را می آموزند.

(ب) مَا تَشْرَبُ مفید = آنچه را که می نوشی مفید است

(ج) عَيْنُ مَا فِيهِ الْمَنَادَى = آنچه را که در آن منادا است مشخص کن .

(د) مَنْ تُحِبُّهُ صَدِيقِي = هرکس دوست داری دوستش دارم .

مَنْ شرط:

به معنی هرکس «مَنْ يَذْهَبُ أَذْهَبَ» (هرکس برود می روم) «مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (هرکس به خدا ایمان آورد دلش را هدایت کند) «مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السَّوْءِ أَثُمَّ» (هرکس داخل مکانهای بد شود مورد تهمت قرارگیرد)

مَا شرط:

به معنی هرچه / هرچیزی «مَا تَنْفِقُ تَجِدَ» (هرچه انفاق کنی میابی) «مَا تَقُلُ أَسْمَعُ» (هرچیزی بگویی می شنوم).

? عین الصحيح للتعريب :

« هرکس تلاش کند می یابد »

(د) مَنْ جَدَّ وَجَدَ

(ج) إِنَّمَا جَدَّ وَجَدَ

(ب) إِنْ جَدَّ وَجَدَ

(الف) مَا جَدَّ وَجَدَ

؟ عین الخطأ للترجمة:

(الف) مَنْ يَرْضَ بِالذَّلِّ يَظْلَمُ نَفْسَهُ = هر کس راضی به ذلت شود به خودش ظلم می کند.

(ب) مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ = کسی که برای خود نیکی پیشاپیش می فرستد آن را نزد خداوند می یابد.

(ج) مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ = هر کس به خداوند توکل کند خداوند او را کافی است.

(د) مَا تَجْمَعُ النَّمْلَةُ فِي الصَّيْفِ تَجِدُ ثَمَرَتَهُ فِي الشِّتَاءِ = هر آنچه را که مورچه در تابستان آن را جمع کند در زمستان نتیجه آن را می یابد.

من استفهام:

به معنی چه کسی ؟ « مَنْ أَنْتَ ؟ » (توجه کسی هستی یا تو کی هستی) « مَنْ قَالَ هَذَا الْكَلَامَ ؟ » (چه کسی این سخن را گفت ؟). مَنْ استفهام معمولاً در اول جمله می آید و سوال و پرسش را مطرح می کند و در آخر جمله علامت سؤال « ؟ » است.

تفاوت « مَنْ استفهام و شرط و موصول » از طریق جملات ذیل مشخص میشود . مَنْ استفهام « مَنْ يُنْفِقُ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؟ » (چه کسی اموال خود را در راه خداوند انفاق می کند ؟) همین جمله با « مَنْ شرط » به صورت ذیل نوشته میشود :

من شرط:

مَنْ شرط « مَنْ يُنْفِقُ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُضَاعِفْ أَمْوَالَهُ » (هر کس اموالش را در راه خداوند انفاق کند خداوند اموالش را دوچندان می کند.) با « مَنْ موصول » اینگونه نوشته میشود : مَنْ موصول « مَنْ يُنْفِقُ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَدِيقِي » (کسی که اموالش را در راه خداوند انفاق می کند دوست من است)

ما استفهام:

به معنی چه چیزی ؟ « مَا هَذَا ؟ » (این چیست ؟) « مَا رَأَيْتَ فِي الصُّورَةِ ؟ » (درعکس چه چیزی دیدی ؟)

؟ عین الخطأ:

(الف) مَنْ رَأَيْتَ فِي الْمَدْرَسَةِ ؟ = در مدرسه چه کسی را دیدی ؟

(ب) مَا أَنْزَلْتُ عَلَى قَلْبِهَا ؟ = چه چیزی بر قلبش نازل شد ؟

(ج) مَنْ عَجَزَ عَنْ إِكْتِسَابِ الثَّوَابِ ؟ = چه کسی از بدست آوردن پاداش ناتوان است ؟

(د) الْعَاجِزُ مَنْ عَجَزَ عَنْ إِكْتِسَابِ الثَّوَابِ = چه کسی از بدست آوردن پاداش ناتوان است ؟

؟ فی آی العبارة جاء الموصول بالنظر إلى الترجمة:

(الف) مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي (هر کس جویای بزرگی و علو مقام باشد شبها بیدار می ماند).

(ب) ما هي الترجمة الدقيقة لهذه العبارة (ترجمه دقیق این عبارت چیست)

(ج) مَنْ يَكُونُونَ نَاجِحِينَ (چه کسانی موفق می باشند)

(د) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ (آنچه را که نمی دانی نگو)

ما تعجب:

به معنی چقدر / چه (مخصوص رشته انسانی) « ما أَجْمَلَ الرَّبِيعِ ! » (بهارچه زیباست).
 « مَا أَكْثَرَ نَزُولَ الْمَطَرِ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ ! » (ریزش باران در فصل بهار چه زیاد است !)
 « مَا أَلْطَفَ الرَّبِيعُ ! » (بهار چه لطیف است !) « مَا أَكْثَرَ آيَاتِ اللَّهِ فِي هَذِهِ الطَّبِيعَةِ » (نشانه های خدا در طبیعت چقدر زیادند ! / چه زیادند نشانه های خدا در طبیعت !)

عند:

کلمه « عند » + اسم یا ضمیر به معنی دارد مانند: عندی کتاب (کتابی دارم) عنده سیاره (ماشینی دارد) عند محمد سیاره (محمد ماشینی دارد) بعضی مواقع به معنای نزد و کنار و هنگام معنا میشود بستگی به کاربرد و موقعیتش در جمله دارد حال به مثال های ذیل توجه شود : - رَأَيْتُ صَدِيقِي عِنْدَ الْمَدْرَسَةِ . (دوستم را کنار مدرسه دیدم)
 - رَأَيْتُ صَدِيقِي عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ . (دوستم را هنگام غروب خورشید دیدم)
 - عِنْدَ صَدِيقِي كُتُبٌ مَفِيدَةٌ . (دوستم کتابهای مفیدی دارد).
 - لَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ . (چیزی ندارم)
 إِنَّمَا : برای تاکید و حصر جمله است .
 بر سر جمله اسمیه بیاید به معنای (قطعاً؛ یقیناً؛ مسلماً، بی شک ، تنها) است.
 - إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (قطعاً مومنان برادران یکدیگرند)
 - إِنَّمَا اللَّهُ عَادِلٌ (فقط خداوند عادل است)
 - إِنَّمَا مُحَمَّدٌ (ص) رَسُولُ اللَّهِ (مسلماً محمد(ص) فرستاده خداوند است)
 - إِنَّمَا اللَّهُ عَالِمٌ (فقط خداوند عالم است)

کلمه « هنا و هناک »:

هنا ظرف مکان به معنای اینجا و هناک ظرف مکان به معنای آنجا . گاهی مواقع در ابتدای جمله ذکر میشوند و معمولاً به معنی (وجود دارد) مانند: هنا آمال (آرزوهایی وجود دارد) هناک کتب (کتابهایی وجود دارد) ولی در غیر این صورت به معنای « اینجا و آنجا » است مانند: رَأَيْتُ التَّلَامِيذَ هُنَاكَ (دانش آموزان را آنجا دیدم) جاء المعلمُ هنا (معلم به اینجا آمد).

? عين الخطأ:

(الف) هناكَ أسئلةٌ كثيرةٌ = سؤالات زیادی وجود دارد.

(ب) هنا كُتُبٌ مفيدةٌ = کتابهای مفیدی وجود دارد.

(ج) هناكَ عالمٌ مشهورٌ في مدينة الرّی = دانشمند مشهوری در شهری وجود دارد.

(د) أَنْتَ هُنَا = تو وجود داری

ضمیر فصل :

ضمیر فصل معمولاً برای تأکید می آید و به معنای « همان و تنها » است مانند: اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ (تنها خداوند بی نیاز است).
 كُلُّ + اسم نکره: به معنای هرمانند: كُلُّ طَالِبٍ (هر دانش آموزی)
 كُلُّ + اسم معرفه: به معنای همه مانند: كُلُّ الطَّالِبِ (همه دانش آموزان)
 كُلُّ + جار و مجرور: به معنای هریک مانند: كُلُّ مِّنِ الطَّلَابِ (هریک از دانش آموزان)

مفعول مطلق تأکیدی:

برای ترجمه مفعول مطلق تأکیدی معمولاً از قید های « مسلماً؛ حتماً؛ قطعاً؛ بی شک » استفاده میشود مانند:
 كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (خداوند با موسی، قطعاً سخن گفت) أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (خداوند قرآن را، قطعاً نازل کرد) وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (قرآن را حتماً با دقت و شمرده تلاوت کن) يُحَاسِبُ الْإِنْسَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِسَابًا (انسان در روز قیامت بی شک محاسبه میشود) أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا (خدا را حتماً یاد کنید).

? عَيْنُ الْخَطَا لِلترجمة بالنظر إلى المفعول المطلق:

(الف) يُكْرِمُ الْمُؤْمِنُ ضَيْفَهُ إِكْرَامًا = مؤمن میهمانش را قطعاً گرامی می دارد.

(ب) قَرَأَتِ الْقُرْآنَ قِرَاءَةً = قرآن را خواندم

(ج) يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جِهَادًا = مومن در راه خدا قطعاً مبارزه میکند

(د) أَلَّفَ الْمَعْلَمُ كِتَابًا تَأْلِيفًا = معلم کتابی را بی شک تألیف کرد.

مفعول مطلق نوعی با صفت:

در ترجمه مفعول مطلق نوعی با صفت از کلمات « به نیکی؛ بسیار؛ سخت؛ به شدت؛ زیاد » استفاده میشود مانند: فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (به نیکی صبر کن) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهَادًا بَالِغًا (دانش آموز در درسهایش بسیار تلاش میکند) جَرِحَ غَوَاصٌ جَرَحًا شَدِيدًا (غواص به شدت زخمی شد) أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا (آنها را به سختی عذابشان میکنم)

مفعول مطلق نوعی با مضاف الیه:

در ترجمه آن از کلمات « همچون؛ مانند؛ مثل؛ » استفاده می شود مانند: يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ (بخیل در دنیا چون فقرا زندگی میکند) أَكْرَمَ صَدِيقَكَ إِكْرَامَ الْأَخِ (دوستت را همچون برادر گرامی بدار).

? عَيْنُ الْخَطَا لِلترجمة:

(الف) هُوَ يَسْعَى لِآخِرَتِهِ سَعْيًا وَافِرًا = او برای آخرتش تلاش زیادی می کند.

(ب) جَلَسَ عَلَى جُلُوسِ الْفُقَرَاءِ = علی همچون فقراء نشست .

(ج) وَحَيَاهُمْ تَحِيَّةٌ طَيِّبَةٌ = سلامی نیکو به آنها داد.

(د) اسْتَقْبَلُوا الْإِمَامَ (ع) اسْتَقْبَالَ الْمُلُوكِ = از امام (ع) بسیار استقبال کردند.

📎 حال مفرد:

حال مفرد را به صورت قید حالت فارسی ترجمه می کنیم مانند: جاء علیٌّ ضاحكاً (علیّ خندان آمد) ذَهَبَتْ فَاطِمَةُ بِاَكِيَّةٍ (فاطمه گریان آمد) جاء التلميذُ مُسْتَعْجلاً (دانش آموز شتابان آمد) دَخَلَتِ الْمَعْلَمَاتُ فِي الصَّفوفِ مُبْتَسِمَاتٍ (معلمان، با لبخند وارد کلاسها شدند).

? ماهو الخطأ للترجمة :

(الف) اسَلَّمْتُمْ طَائِعِينَ وَ هَاجَرْتُمْ مُخْتَارِينَ = با اختیار اسلام آوردید و با اراده هجرت کردید.

(ب) يَسْتَمَعُ الطَّالِبُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعاً = دانش آموز فروتنانه به قرآن گوش می سپارد.

(ج) يَلْعَبُ الْوَلَدُ فِي الْغُرْفَةِ صَامِتاً = کودک در اتاق بازی می کند.

(د) عَفَوْتُ الْمُخْطِئَ كَرِيماً = از خطا کار، کریمانه گذشت کردم.

? ماهو الخطأ للترجمة وفق أسلوب الحال:

(الف) تَعِيشُ الْمُؤْمِنَاتُ فِي الدُّنْيَا قَانَعَاتٍ = مؤمنان در دنیا با قناعت زندگی می کنند.

(ب) تَكَلَّمَ مَعَ النَّاسِ صَادِقاً = با مردم صادقانه صحبت کن.

(ج) هَلْ تَقِفُ أَمَامَ الْعَبْرِ مُتَأَمِّلاً = آیا در برابر عبرتها اندیشمندانه می ایستی .

(د) هَجَمَ الْعَدُوُّ عَلَى أَرْضَيْنَا مُعْتَدِياً = دشمن بر سرزمین ما یورش برد.

📎 حال جمله (جمله حالیه) :

در ترجمه جمله حالیه : از عبارت « درحالی که » استفاده میکنیم و اگر جمله مانند فرمول ذیل باشد معمولاً به صورت ماضی بعید فارسی ترجمه میشود . فرمول: ماضی + ماضی مانند مثالهای ذیل:

خَرَجَ الْمَعْلَمُ وَقَدْ عَلَّمَنَا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً (معلم خارج شد درحالی که مطاب بسیاری را به ما آموخته بود (آموخت) جَلَسَ الطَّالِبُ وَقَدْ كَتَبَ دَرَسَهُ (دانش آموز نشست درحالی که درسش را نوشته بود .

نَجَحَ الطَّالِبُ فِي امْتِحَانِ الدُّخُولِ وَقَدْ اجْتَهَدَ فِي عَمَلِهِ (دانش آموز در امتحان کنکور موفق شد درحالی که در کارش تلاش کرده بود) . اما اگر جمله مانند فرمول ذیل باشد به صورت ماضی استمراری ترجمه میشود:

فرمول: ماضی + مضارع مانند مثالهای ذیل :

جَلَسَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ دَرَسَهُ (دانش آموز نشست درحالی که درسش را می نوشت)

خَرَجَ الْمَعْلَمُ مِنَ الصَّفِّ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ (معلم از کلاس خارج شد درحالی که به زبان عربی صحبت میکرد)

رَأَيْتُ الْفُتْلَ يَلْعَبُ فِي الْحَدِيقَةِ (کودک را دیدم درحالی که درباغ بازی میکرد)
جاءَ الْأَنْبِيَاءُ يُبَشِّرُونَ النَّاسَ (پیامبران آمدند درحالی که به مردم بشارت می دادند).

؟ عین الصحيح للترجمة وفق أسلوب الحال:

(الف) رأيتُ الطفلَ وَقَدْ أَلْقَى حذاءَهُ فِي النَهرِ = کودک را دیدم درحالی که کفش خود را دررود خانه می انداخت .

(ب) رأيتُ الطفلَ يُلقِي حذاءَهُ فِي النَهرِ = کودک را دیدم درحالی که کفش خود را دررود خانه می انداخت .

(ج) رَجَعَ الْمَسَافِرُ إِلَى بَيْتِهِ يَفْرَحُ = مسافربه خانه اش برگشت درحالی که شادی میکند.

(د) رأيتُ الْأَطْفَالَ يَلْعَبُونَ بِفَرَحٍ = کودکان را درحال بازی وشادی دیدم

📎 جمله وصفیه:

فرمول (۱) : ماضی + ماضی = ماضی بعید درترجمه مانند: إِشْتَرَيْتُ مَجْلَةً قَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْمَكْتَبَةِ (مجله ای را خریدم که درکتابخانه دیده بودم) رأيتُ طفلاً قَدْ مَاتَ وَالِدُهُ = کودکی را دیدم که پدرش مرده بود .

فرمول (۲) : ماضی + مضارع = ماضی استمراری درترجمه مانند: رأيتُ رجلاً يُسَاعِدُنِي (مردی را دیدم که مرا کمک می کرد) رأيتُ طفلاً يَلْعَبُ (کودکی دیدم که بازی می کرد)

فرمول (۳) : مضارع + مضارع = مضارع التزامی درترجمه مانند: أَفْتَشُّ عَنْ صَدِيقٍ يُسَاعِدُنِي فِي أَعْمَالِي (دنبال دوستی میگردم که مرا درکارهایم کمک کند)

📌 نکته : درترجمه جمله وصفیه باید ازحرف « که » استفاده شود مانند مثالهای که ذکر شد .

؟ ماهو الخطأ للترجمة وفق أسلوب الجملة الوصفية:

(الف) رأيتُ ظلياً يَمْشِي بِهَدوءٍ = آهویی دیدم که به آرامی راه می رفت .

(ب) فَتَشْتُ عَنْ آثَارِ ذَنْبٍ قَدْ سَرَقَ النَّعَاجَ = دنبال نشانه های گرگی گشتم که میشها را دزدیده بود.

(ج) سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ = ندایی را شنیدم که مرا به راستی دعوت می کرد.

(د) جَلَسْتُ تَحْتَ شَجَرَةٍ تُغَرِّدُ طُيُورُهَا = زیر درختی نشستم پرندگاناش آوازمی خوانند

📌 نکته بسیارمهم: اگراسمی هم صفت داشته باشد وهم مضاف اليه درفارسی وعربی اینگونه نوشته میشود:

مثال فارسی : اسم + صفت + مضاف اليه مانند: دوست + عزیز+ما = دوست عزیزما / رهبر+ بزرگ + ما = رهبر بزرگ ما / در+ بزرگ+ مدرسه = دربزرگ مدرسه .

مثال عربی : اسم + مضاف اليه + صفت مانند: صديقٌ +نا+العزیز = صديقنا العزيز / قائدٌ +نا+الكبير = قائدنا الكبير / بابٌ +المدرسة+الكبير = بابُ المدرسة الكبير.

? ما هو الخطأ:

- الف) أشعة القمر الفضية : اشعه نقره ای رنگ ماه
 ب) عبادُ الله الصالحون : بندگان خداوند صالح
 ج) عطشه الشديد : تشنگی شدید او
 د) غاباتُ ماژندران الخضرَاءُ = جنگلهای سبزماژنداران

? ماهو الصحيح للتعريب:

« مسؤوليتهای اجتماعی ما »

- الف) مسؤولياتنا الاجتماعية
 ب) المسؤوليات الاجتماعية
 ج) مسؤولياتنا الاجتماعية
 د) مسؤولياتنا اجتماعية

تميز:

گاهی تمییز به صورت مبتدا یا فاعل یا مفعول ترجمه میشود مانند:

- هُوَ أَكْثَرُ مَنِّي صَبْرًا (صبر او از من بیشتر است) حَسَنَ التَّلْمِيزِ اخلاقاً (اخلاق دانش آموز خوب شد) فَجَرْنَا الارضَ عِوَنًا (چشمه های زمین را شکافتیم).
 گاهی مواقع برای ترجمه تمییز از کلمات « از لحاظ؛ از نظر؛ از جنبه ی؛ از » استفاده میکنیم مانند:
 كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا (خدا از لحاظ گواه وشاهد بودن کافی است) مَلِئَ قَلْبِي اِيْمَانًا (قلبم از ایمان پر شد)
 گاهی مواقع به صورت صفت تفضیلی یا عالی ترجمه میشود مانند:
 هُوَ أَحْسَنُ خَلْقًا (او خوش اخلاق تراست / او از نظر اخلاق نیکوتر است) نَبِيْنَا أَصْدَقُ النَّاسِ لِسَانًا (پیامبر ما راستگو ترین مردم است . اخوک أَكْثَرُ مِنْكَ سَنًا (سن برادرت از تو بیشتر است / برادرت از لحاظ سن از تو بیشتر است

? عين الخطأ وفق أسلوب التميز :

الف) اشتهر محمدٌ في مدینته ادياً = محمد از لحاظ ادب در شهرش مشهور شد.

ب) إمتلأ قلبي حزناً = دلم از اندوه پر شد.

ج) كَثُرَتْ هذه التلميذةُ علماً = دانش این دانش آموز زیاد شد .

د) زَادَ الْمُؤْمِنُ اِيْمَانًا = مومن ایمانش را زیاد کرد.

استثنای مفرغ:

در ترجمه استثنای مفرغ به دو روش عمل میکنیم :

۱- به صورت منفی ترجمه شود مانند: ما جاء إلا احمد (نیامد غیر از احمد)

۲- به صورت مثبت همراه قید تاکید « فقط » که این روش بهتر است مانند: ما جاء إلا أحمد (فقط احمد آمد) مارأيت إلا محمداً (ندیدم کسی را غیر از محمد یا فقط محمد را دیدم).

? عَيْنُ الْخَطَا لِلترجمة:

(الف) لَا يَفُوزُ إِلَّا الْمُجِدُونَ = تنها تلاش گران رستگار می شوند.

(ب) لَا تَطْلُبُ إِلَّا الْحَسَنَاتِ = فقط خوبیها را طلب کن.

(ج) فَلَنْ نَزِيدَ كُمْ إِلَّا عَذَاباً = جز عذاب را بر شما نخواهیم افزود.

(د) لَا تَقُولُوا إِلَّا الْحَقَّ = حق را بگوئید

? عَيْنُ الْخَطَا لِلترجمة:

« لَا يُسْمَعُ مِنَ الصَّفِّ إِلَّا صَوْتُ الْمَعْلَمِ »

(الف) از کلاس فقط صدای معلم شنیده میشود

(ب) شنیده نمی شود از کلاس بجز صدای معلم

(ج) تنها صدای معلم از کلاس شنیده میشود

(د) صدای معلم از کلاس شنیده نمیشود.

اسم تفضیل:

اگر بعد از اسم تفضیل، حرف « مِنْ » ذکر شود اسم تفضیل معمولاً به صورت صفت تفضیلی فارسی با پسوند « تر » ترجمه میشود مانند: أَحْمَدُ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ (احمد از سعید بزرگتر است) عَلِيُّ أَعْلَمُ مِنْ حَمِيدٍ (علی از حمید داناتر است) . اگر بعد از اسم تفضیل حرف « مِنْ » ذکر نشود واسم تفضیل به اسم دیگری اضافه شود، یا اینکه اسم تفضیل « ال » داشته باشد معمولاً به صورت صفت عالی فارسی با پسوند « ترین » ترجمه میشود مانند: أَحْمَدُ أَكْبَرُ التَّلَامِيذِ (احمد بزرگترین دانش آموزان است) عَلِيُّ أَعْلَمُ رِجَالٍ (علی داناترین مردان است) فَاطِمَةُ أَعْظَمُ نِسَاءٍ (فاطمه بزرگترین زنان است) .

? عَيْنُ الْخَطَا:

(الف) أَعْظَرُ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ = خطرناکترین بیماریها نادانی است.

(ب) هَلْ أَنْتَ أَصْلَبُ مِنَ الصَّخْرَةِ = آیا تو از صخره سخت تر هستی .

(ج) هَذِهِ الْغُرْفَةُ أَوْسَعُ مِنْ تِلْكَ الْغُرْفَةِ = این اتاق پهناورترین اتاقها است

(د) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا = نیکوترین کارها محکمترین آنهاست

اسم نکره:

در ترجمه اسمهای نکره باید در آخر آن حرف « ی » و یا قبل از آن از کلمه « یک » استفاده شود مانند: جاء تلميذٌ (دانش آموزی آمد / یک دانش آموز آمد) رَأَيْتُ مُعَلِّمًا فِي الْمَدْرَسَةِ (معلمی در مدرسه دیدم / یک معلم در مدرسه دیدم) « قَرَأْتُ مَقَالَةً فِي مَجَلَّةٍ » (مقاله ای را در یک مجله خواندم)

؟ عین الصحیح للترجمه:

الف) أَحَدَثَ رَجُلٌ مَحْسَنُ الْمَسْجِدِ = مرد نیکو کار مسجدی ساخت .

ب) سَلَّمَ الرَّجُلُ الْفَقِيرُ عَلَى أَحَدٍ = یک مرد فقیر بر یکی سلام کرد

ج) أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً = از آسمان آب را فرو فرستادیم .

د) قَالَ الصَّقْرُ لِلْبَلْبَلِ = شاهین به بلبل گفت

مجموعه مذکات مهر ترجمه و تعریب

۱- فعل ماضی در موارد زیر به صورت مضارع ترجمه می شود :

الف- بعد از کلمه ی «اذا» ؛ مانند : اذا جاء نصرُ الله والفتح
آنگاه که یاری و پیروزی خدا فرا برسد .

ب- در جملات شرطی؛ مانند : مَنْ صَبَرَ نَجَّحَ .
هر کس صبر کند، موفق می شود .

ج- هرگاه فعل ماضی ، صله ی موصول قرار بگیرد، مانند : العاقلُ من ابتعدَ عن الباطلِ .
خردمند کسی است که از باطل دوری کند .

۲- فعل مضارع در موارد زیر به صورت مستقبل (آینده) ترجمه می شود :

الف- با حروف «س» و «سوف»؛ مانند : سَأَقُولُ ← خواهم گفت .

ب- همراه با حرف ناصبه «لن» ، مانند : لَنْ أَسْتَسْلِمَ ← تسلیم نخواهم شد .

ج- همراه با نون تأکید؛ مانند : لَأَرْجُتَنَّكَ ← تورا سنگسار خواهم کرد .

۳- فعل مضارع در موارد زیر به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود :

الف- در جمله ی وصفیه اگر قبل از آن فعل ماضی باشد :

رَأَيْتُ طِفْلاً يَبْكِي . کودکی را دیدم که گریه می کرد .
ماضی وصفیه

ب- در جمله ی حالیه ، اگر قبل از آن فعل ماضی باشد :

شَاهَدْتُ عَلِيًّا يَضْحَكُ . علی را دیدم در حالی که می خندید .
حالیه

ج- همراه با حروف جازمه «لم» و «لَمَّا» : لَمْ يَخْرُجْ ← خارج نشد .

د- همراه با فعل ماضی «كان» و صیغه های دیگر آن :

كَانَ يَقُولُ ← می گفت . كُنْتُ أَشَاهِدُ ← مشاهده می کردم .

نکته : فعل مضارع همراه با فعل «لِيسَ» به زمان حال ترجمه می شود،

هرچند این فعل ، ماضی است : كَسْتُ أَذْهَبُ ← نمی روم .

۴- در ترجمه ی اسم توجه به عدد آن (مفرد ؛ مثنی ؛ جمع) ضروری است.

لِي مِسْطَرَةٍ وَقَلَمَانٍ وَكُتُبٌ

یک خط کش و دو قلم و تعدادی کتاب دارم

۵- در ترجمه ی اسم نکره از « ی » و یا « یک » استفاده می کنیم.

اشتریتُ کتاباً

یک کتاب خریدم.

کتابی خریدم.

۶- در ترجمه ی ضمائر؛ شناخت « صیغه؛ متصل و منفصل بودن و حالت اعرابی آن ها » ضروری می باشد.

أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ وَاجِبَاتُكُمْ :

شما تکالیفتان را می نویسید

⚙️ انتم ⇐ منفصل مرفوع جمع مذکر مخاطب

⚙️ «و» در تکتبون ⇐ متصل مرفوع جمع مذکر مخاطب

⚙️ کم ⇐ متصل مجرور جمع مذکر مخاطب

۷- صفت مثنی و جمع به صورت مفرد ترجمه می شود (صفت در زبان فارسی به صورت مفرد ترجمه می شود اگر چه در زبان عربی مفرد نباشد).

مثنی:

رَجُلَانِ قَوِيَانِ : دو مرد قوی

جمع:

رَجَالٌ أَقْوِيَاءُ : مردان قوی

التِّلْمِذَتَانِ الْمُجْتَهِدَتَانِ : دو دانش آموز کوشا

التِّلَامِيذُ الْمُجْتَهِدُونَ : دانش آموزان کوشا

۸- اگر اسمی هم مضاف الیه و هم صفت گرفته باشد در ترجمه فارسی بدین گونه عمل می کنیم.

عربی:

اسم (موصوف) + مضاف الیه + صفت

عَبَادُ اللَّهِ الصَّالِحِينَ / غَابَاتِ مَازَنْدَرَانَ الْخَضِرَاءِ مِنْ أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي إِيرَانَ

مضاف الیه صفت مضاف الیه صفت

فارسی:

اسم (موصوف) + صفت + مضاف الیه

بندگان شایسته ی خدا / جنگلهای سبز مازندرن از زیباترین مناطق ایران است

صفت مضاف الیه صفت مضاف الیه

۹- صفت مونث عاقل به صورت مذکر ترجمه می شود.

النِّسَاءُ الْمُحْتَرَمَاتُ

زن های محترم

۱۰- گاهی بر حسب نیاز « فعل ها » را به صورت « صفت » ترجمه می کنیم.

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

خداوند عزیز و بزرگ فرمود

الله تعالی

خداوند متعال

۱۱- معمولاً کلمه « کل » ؛ با اسم مفرد (هر) و با اسم جمع (همه) ترجمه می شود؛ و اگر تنوین داشته باشد (هر یک) معنی می شود.

مفرد

أَكَلَ طَالِبٌ

هر دانش آموزی

جمع

أَكَلَ طُلَّابٌ

همه ی دانش آموزان

تنوین

كُلٌّ يَقُولُ

هر یک می گوید.

۱۲- در پایان جمله های اسمیه که فعلی ذکر نشده است از صیغه های مختلف فعل ربطی « است » استفاده می کنیم.

مفرد

أَلْعِلْمُ نَافِعٌ

دانش سودمند است

مثنی

هَمَا رَفِيقَا الْأَطْفَالِ

آن دو دوست کودکان هستند

جمع

الشُّهَدَاءُ أَحْيَاءُ

شهیدان زنده هستند

۱۳- خبر مفرد (کلمه)؛ نه جمله در صورتی که مثنی و جمع باشد معمولاً به صورت مفرد ترجمه می شود.

الْمُؤْمِنُونَ صَادِقُونَ فِي حَيَاتِهِمْ

مومنان در زندگی خود راستگو هستند.

۱۴- اسم اشاره ی مثنی و جمع اگر به همراه اسم دارای « ال » بیاید مفرد ترجمه می شود و هر گاه بدون «ال» باشد ؛ اسم اشاره طبق صیغه خود ترجمه می شود.

مثنی و جمع ⇐ ترجمه

همراه (ال)

هذان الطالبان مُجتهدان

هؤلاء الطلابُ ؛ مجتهدون

این دانش آموزان ؛ کوشا هستند.

بدون (ال)

هذان طالبان مُجتهدان

هؤلاء طلابٌ ؛ مجتهدون

اینها ؛ دانش آموزان کوشا هستند.

۱۵- اسم فاعل بصورت صفت فاعلی و اسم مفعول به صورت صفت مفعولی ترجمه می شود (یعنی از پسوند های صفت فاعلی « نده - ا » و صفت مفعولی « شدن » استفاده می کنیم).

اسم فاعل

ناصرٌ: یاری کننده

مُنذرٌ: بیم دهنده

اسم مفعول

مَنْصُورٌ: یاری شده

مُحْتَرَمٌ: احترام شده

۱۶- در ترجمه جمله ی اسمیه شناخت دو رکن آن «مبتدا و خبر» بسیار لازم و مهم است.

شَبَابُنا الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ نَفَخَرُ بِهِمْ سَجَلُوا فِي التَّارِيخِ بُطُولَاتٍ رَائِعَةً

مبتدا خبر

جوانان مسلمان ما که به آنها افتخار می کنیم قهرمانی های جالبی در تاریخ ثبت کردند.

شباب: جوانان

سجلوا: ثبت کردند

۱۷- در ترجمه جمله اسمیه که خبر آن مقدم از نوع جار و مجرور یا ظرف شده از فعل (دارد ؛ داشت) و مشتقات آن استفاده می کنیم؛ (به عبارت دیگر حرف « ل » با فعل (کان) و بدون آن « داشتن » ترجمه می شود).

 **ل + کان**

يَا كَيْتَ لَنَا ثَرَوَةٌ قَارُونَ

ای کاش ثروت قارون را داشتیم .

لی مکتبهٌ صغیرةٌ

کتابخانه کوچکی دارم

 **ل (بدون کان)**

کان لی کتابُ

کتابی داشتم.

۱۸- در ترجمه ی اسم مبالغه از قید «بسیار؛ پر؛...» استفاده می کنیم؛ مثال :

هُوَ غَفَّارٌ = او بسیار آمرزنده است

استفاده از قید: بسیار

ضَحَّاكَ : پر خنده

استفاده از قید: پر

۱۹- اسم تفضیل همراه « من » صفت تفضیلی (تر) و بدون « من » صفت عالی (ترین) ترجمه می شود.

همراه من

هُوَ أَشَجَعُ مِنْكَ

او از تو شجاع تر است

أَلَيْسَ فِي الْمَجْلِسِ أَكْبَرُ مِنْكَ

آیا در مجلس بزرگتر از تو نیست

بدون من

أَحْسَنُ كِتَابٍ

بهترین کتاب

هُوَ أَشَجَعُ النَّاسِ

او شجاع ترین مردم است

۲۰- اسم های موصول خاص «الذی و الّتی ؛ الَّذِینَ وُ الْأَلاتِیِ» پس از اسم ها ئی که دارای « ال » هستند به معنی « که » می باشد و در غیر این صورت « کسی که و کسانی که » ترجمه می شوند.

پس از اسم دارای « ال »

الْإِنْسَانُ الَّذِي يَجْتَهِدُ يَنْجَحُ:

انسانی که تلاش میکند موفق میشود

بدون اسم دارای « ال »

الَّذِي يَجْتَهِدُ فَهُوَ يَنْجَحُ:

کسی که تلاش می کند پس او موفق میشود.

پس از اسم دارای « ال »

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي قُرْبَ مَدْرَسَتِنَا:

به مسجدی که نزدیک مدرسه یمان بود؛ رفتیم.

بدون اسم دارای « ال »

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

او کسی است که آسمان و زمین را آفرید.

پس از اسم دارای «ال»

اَلْتَّلَامِيذُ الَّذِيْنَ يَجْتَهِدُوْنَ يَنْجَحُوْنَ

دانش آموزانی که تلاش می کنند موفق می شوند.

پس از اسم دارای «ال»

اَلَّذِيْنَ يَكْتِزُوْنَ اَلذَّهَبَ وَ اَلْفِضَّةَ

کسانی که طلا و نقره جمع می کنند.

۲۱- بعضی مواقع اسم تفضیل همراه «ال» می آید که در این صورت به عنوان صفت از اسم ما قبل خود مطابقت می کند و بعضی مواقع حرف مین و بعد از آن حذف می شود (مفضل علیه).

همراه ال

اَلطِفْلُ الْاَكْبَرُ

بچه ی بزرگتر

بدون ال

بَلْ تُوْثِرُوْنَ اَلْحَيَاةَ اَلْاَلْمَنِيَّةَ وَ اَلْاٰخِرَةَ خَيْرٌ وَ اَبْقٰى

زندگی دنیا را بر می گزینند در حالی که آخرت بهتر و باقی ماندنی تر است.

۲۲- در جمله اسمیه مبتدا اکثراً معرفه و خبر مفرد اکثراً نکره می شود ولی نمونه ها یی وجود دارد که حکایت از حصر خبر در مبتدا می کند؛ به عبارت دیگر می خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است که در این صورت خبر با «ال» می آید.

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اَللّٰهُ الصَّمَدُ

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

کلمات السميع ؛ الصمد و الغنى و الحميد ویژگی منحصر به فرد مبتدا ی خود هستند.

۲۳- ضمایر منفصل منصوبی که در اول جمله به کار می روند در ترجمه آنها کلماتی از قبیل «تنها؛ فقط و...» را اضافه می کنیم .

مانند : اِيَّاكَ

اِيَّاكَ نَعْبُدُ

تنها (فقط) تو را عبادت میکنیم.

۲۴- در ترجمه ضمیر فصل (ضمیری که میان مبتدا و خبر معرفه بکار می رود) از تعابیری چون: «تنها ؛ همان ؛ آن است که ؛ چنین است و...» استفاده می کنیم.

مانند : هُمْ

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنها رستگار هستند.

۲۵- گاهی با ادوات استفهام به عباراتی برخورد می کنیم که دربردارنده سوالی نیست که در پی جوابی باشد بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در نظر دارد .

استفهام انکاری

مفهوم جمله حکایت از نفی یا نهی می کند.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ

آیا مردم را به نیکی امر می کنید در حالیکه خودتان را فراموش میکنید.

استفهام تقریری

به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و اثبات موضوع است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

آیا ندانستی که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می داند.

۲۶- معدود ۳ تا ۱۰ جمع می باشد ولی به صورت مفرد ترجمه می شود (بطور کلی در زبان فارسی معدود فقط به حالت مفرد ترجمه می شود).

خَمْسَةُ كُتُبٍ: پنج کتاب

اثنتا عَشْرَةَ تَلْمِذَهُ: دوازده دانش آموز

کتب جمع هست ولی مفرد ترجمه می شود.

تلمیذه مفرد هست و مفرد هم ترجمه می شود.

۲۷- در ترجمه فعل؛ دانستن « زمان؛ صیغه؛ لازم و متعدی؛ معلوم و مجهول » بودن آن بسیار ضروری است.

مثلاً: فعل نَجَلِسُ بدانیم « مضارع؛ متکلم مع الغیر؛ لازم و معلوم » می باشد.

مثال ترجمه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ {امر ثلاثی مزید مخاطب معلوم}

ای پیامبر با کفار و منافقین مبارزه کن.

جَاهَدَ أُوَيْسٌ فِي مَعْرَكَةِ صِفِّينَ {ماضی ثلاثی مزید غائب معلوم}

اوئیس در جنگ صفین مبارزه کرد

نَزَلَ الْمَطَرُ. {ماضی ثلاثی مجرد غائب معلوم}

باران نازل شد.

أَنْزَلَ اللَّهُ الْمَطَرَ. {ماضی ثلاثی مزید غائب معلوم}

خداوند باران را نازل کرد.

أَقْرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّ صَبَاحٍ {مضارع متکلم وحده ثلاثی مجرد معلوم}

هر صبح قرآن می خوانم.

يُقْرَأُ الْقُرْآنُ كُلَّ صَبَاحٍ. {مضارع غائب ثلاثی مجرد مجهول}

هر صبح قرآن خوانده می شود.

۲۸- در جمله ی فعلیه باید فاعل جمله را شناسایی کرد.

دَخَلَ فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ عِلْدٌ مِنَ الْأَسَاتِذَةِ

تعدادی از استادان وارد سالن مدرسه شدند.

فاعل: عدد

۲۹- در بسیاری از موارد شکل افعال مانند هم می باشد و تنها حرکات آن نوع فعل را مشخص می کند.

آمنوا

ایمان آوردند

فعل ماضی

آمنوا

ایمان آورید

فعل امر

۳۰- فعل در ابتدای جمله با فاعل مثنی و جمع؛ مفرد بکار می رود؛ ولی به صورت جمع ترجمه می شود. (به عبارت دیگر هرگاه فاعل اسم ظاهر باشد

فعل همیشه مفرد می آید و اگر فاعل مثنی یا جمع باشد فعل به صورت جمع ترجمه می شود.)

رَجَعَ الْفَلَّاحَانِ مِنَ الْمَزْرَعَةِ

مفرد : رجع

مثنی : الفلاحان

دو کشاورز از مزرعه بر گشتند

كَتَبَ الطَّلَابُ

مفرد : کتب

جمع : الطلاب

دانش آموزان نوشتند

۳۱- « عند » اگر ظرف مکان باشد به معنی (نزد) و اگر ظرف زمان باشد به معنی (به هنگام ؛ وقت) ترجمه می شود ؛ و گاهی معادل فعل « داشتن »

معنی می شود.

الكتابُ عِنْدَ الطَّالِبِ

ظرف مکان می باشد به معنی : نزد

کتاب نزد دانش آموز است.

أَنْذَهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ عِنْدَ الْغُرُوبِ

عند ظرف زمان می باشد

به معنی : به هنگام ؛ وقت

به هنگام غروب به مسجد می رویم.

عند معمولاً در جمله اسمیه هر گاه خبر مقدم باشد، به معنی : داشتن می باشد

كَانَ عِنْدِي كِتَابٌ قِيمٌ

کتاب ارزشمندی داشتم .

عِنْدِي كُرَّاسَةٌ

جزوه ای دارم .

۳۲- گاهی ظرف « هُنَاكَ » (آنجا) به معنی « هست ؛ وجود دارد » ترجمه می شود.

هناك

هناك آمالٌ كثيرةٌ حولَ نجاحِ المُسلمينَ
آرزوهای زیادی پیرامون موفقیت مسلمانان وجود دارد.

هناك

هناك كتابٌ على الكرسي
کتابي روی صندلي هست. (وجود دارد)

۳۳- جمله ی بعد از اسم نکره « وصفیه » است و باید اسم نکره را توصیف کند و در ترجمه آن حرف « که » در ابتدای جمله ی وصفیه افزوده می شود

و سپس جمله بنابر الگوهای زیر ترجمه می شود.

أَفَرَأَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْجَامِعَةِ

کتاباً: اسم نکره

قد رایت: جمله وصفی

ماضی + ماضی (قرات + قد رایت) ⇐ ماضی بعید یا ماضی ساده

کتابی را خواندم که در دانشگاه آنرا دیده بودم

أَسَمِعْتُ نِدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصِّدْقِ

نداء: اسم نکره

يدعوني: جمله وصفی

ماضی + مضارع (سمعت + يدعوني) ⇐ ماضی استمراری

ندائی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند.

أُفْتِشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي التَّرْجُمَةِ

کتاب: اسم نکره

يساعدني: جمله وصفی

مضارع + مضارع (افتش + يساعدني) ⇐ مضارع التزامی

دنبال کتابی می گردم که مرا در ترجمه کمک کند.

شَارَكَ الطُّلَّابُ فِي نَدْوَةٍ يَدْرُسُونَ أَسَالِيبَ التَّرْجُمَةِ

الطلّابُ : صاحب حال

يدرسون أساليب التّرجمة : جمله ی حالیه

دانشجویان در جلسه ای شرکت کردند که روشهای ترجمه را می خواندند.

۳۴- گاهی مصدر را می توان به صورت فعل ترجمه کرد و بالعکس فعل مضارع را با حرف نا صبه « ان » مصدر ترجمه کنیم .

فَصَدْتُ الرَّجُلَ إِلَى الْبَيْتِ

خواستم به خانه برگردم.

الرجوع: مصدر است ولی فعل ترجمه می شود

أُحِبُّ أَنْ أَدْرُسَ (الدَّرَاسَةُ)

درس خواندن را دوست دارم.

أَدْرُسُ: فعل است ولی با « ان » مصدر ترجمه می شود

۳۵- فعل مضارع بعد از ادوات نا صبه « ان ؛ کی ؛ لکی ؛ حتی ؛ ل » (که ؛ تا ؛ تا اینکه ؛ برای اینکه) غالباً به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

اجْتَهِدِي أَيُّهَا الطَّالِبَةُ كَيْ تَبْلُغِي هَدَفَكَ

ای دانش آموز تلاش کن تا به هدفت برسی

کی تبلیغی : مضارع التزامی

۳۶- حرف « لم » مضارع را به ماضی منفی یا ماضی ساده منفی تبدیل می کند.


قَالَتِ الْأَعْرَابُ: آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا

اعراب گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو ایمان نیاوردید (نیاورده اید) ولی بگویید اسلام آوردیم

لَمْ يَتَكَاَسَلْنَ: مَا تَكَاَسَلْنَ

تنبلی نکردند (تنبلی نکرده اند)

۳۷- حرف « لما » مضارع را به ماضی نقلی منفی تبدیل می کند و اگر همراه فعل ماضی بیاید (هنگامی که ؛ وقتی که) ترجمه می شود که در این صورت اسم است.

 **لَمَّا** + مضارع = (ماضی نقلی منفی)

لَمَّا يَفْهَمُ

هنوز نفهمیده است

لَمَّا يَكْتُبُ الطَّالِبُ وَاجِبَهُ


هنوز دانش آموز تکلیفش را ننوشته است

 **لَمَّا** + ماضی = (به ماضی وقتی که؛ هنگامی که)

لَمَّا رَأَى الْبُسْتَانَ

وقتی که باغ را دید.

۳۸- حرف « لن » معنی مضارع را به منفی مستقبل تبدیل می کند و فعل مضارع با « س ؛ سوف » مستقبل ترجمه می شود؛ و در ترجمه آن باید (خواهد) و مشتقات آن را ذکر نمود.

 **لَنْ** + مضارع = منفی مستقبل

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

به نیکی نخواهید رسید تا اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید

لَنْ يَذْهَبَ (مضارع منصوب)

نخواهد رفت.

 **س / سوف** + مضارع = مستقبل

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

و کسانی که ستم کردند خواهند دانست که چه سان سرنگونی شوند

۳۹- « ل » امر صیغه های غایب و متکلم فعل مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می کند و در ترجمه آن از واژه ی (باید) استفاده می کنیم ؛ و اگر «

لا » نهی وارد شود در ترجمه ی آن از واژه ی (نباید) استفاده می کنیم.

ل + مضارع غایب و متکلم
مضارع التزامی

لا + مضارع غایب و متکلم
نهی مضارع التزامی

ل + يَنْهَضُ = لينهض
باید برخیزد

لا + يَذْهَبُ = لا يذهب
نباید برود

ل + اَكْتُبُ = لاكتب
باید بنویسم

لا + اَذْهَبُ = لا اذهب
نباید بروم

ل + يَعْلَمُونَ = ليعلموا
باید بدانند

لا + يَعْلَمُونَ = لا يعلموا
نباید بدانند

لا + مضارع مخاطب
امر منفی

لا تَتَكَلَّمْ
صحبت نکن.

۴۰- کلمه « کان » با فعل مضارع ماضی استمراری ترجمه می شود وبا فعل ماضی (همراه قد یا بدون آن) ماضی بعید ترجمه می شود.

كان + مضارع = ماضی استمراری

كان + قد + ماضی = ماضی بعید
كانَ التِّلْمِیْذُ یَقْرَأُ دَرْسَهُ

دانش آموز درس خود را می خواند
كانَ یَذْهَبُ

رفته بود.

كانَ التِّلْمِیْذُ قد قَرَأَ دَرْسَهُ

دانش آموز درس خود را خوانده بود

كانَ (قَدْ) ذَهَبَ

می رفت.

۴۱- اگر چند فعل استمراری و یا بعید بر یکدیگر عطف شوند « کان » فقط یک بار در ابتدای آن ذکر می شود.

استمراری

كَانَ الطَّلَابُ يُطَالِعُونَ دُرُوسَهُمْ وَيَكْتُبُونَ وَاجِبَاتِهِمْ

دانش آموزان درس های شان را مطالعه می کردند و تکالیف خود را می نوشتند

بعید

كَانَ الْيَوْمُ قَدْ مَضَى وَمَا بَاعَتْ حَتَّى غَلَبَهُ وَاحِدَةٌ

روز فرا رسیده بود و حتی یک قوطی کبریت نفروخته بود.

۴۲- جمله ای که با « کان » منفی شروع شده باشد و بعد از آن لام (ل) از حروف ناصبه بیاید در شروع ترجمه ی جمله کلماتی از قبیل (هرگز -

اصلاً) می آوریم.

مَا كُنْتُ لَأَتَوْكُم

هرگز (اصلاً) نمی پنداشتم

۴۳- اگر فعل شرط و جواب آن ماضی باشد غالباً به صورت مضارع التزامی و اخباری ترجمه می شود.

مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي

هر کس بزرگی می جوید (بجوید) شب ها بیدار می ماند

إِنْ أَحْسَنْتُمْ؛ أَحْسَنُكُمْ لِنَفْسِكُمْ

اگر نیکی بکنید (می کنید) به خودتان نیکی می کنید

۴۴- برخی از فعل ها همراه حروفی بکار می روند که در هنگام ترجمه نیاز به ترجمه ی آنها نمی باشد.

(شَعَرَ الرَّجُلُ بِالْأَلَمِ) = مرد احساس پشیمانی کرد.

مانند: سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد / بَحَثَ عَنْ : جستجو کرد / شَعَرَ بِ : احساس کرد / حَصَلَ عَلَى : به دست آورد

۴۵- کلمه « إذا » از ادوات شرط است ؛ که فعل ماضی بعد از آن به صورت مضارع ترجمه می شود و فعل مضارع خیلی کم به کار رفته است و معمولاً

در اشعار به خاطر ضرورت شعری آن را مجزوم می آورند در حالی که فعل مضارع را جزم نمی دهد.

 إذا + فعل ماضی

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

وقتی یاری و فتح خدا می آید.

إِذَا مَرَّتْ بِقَرْيَةٍ خَفَّتْ يَدَايَ صِغَارِهَا

وقتی از روستائی گذر کنم دستهایم کوچکترها را خفه می کند.

 إذا + فعل مضارع

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى

وزمانی که شب همه جا را گیرد.

 کلمه « إذا » فجائیه مخصوص داخل شدن بر سر جملات اسمیه است و نیازی به جواب ندارد. هیچگاه در اول کلام قرار نمی گیرد و همواره « فاء

زائد (یا استئنائی) در اول آن است. اسم پس از آن مبتدا است که گاهی خبرش ذکر می گردد و گاهی محذوف است.

فَالْقَاهَا إِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى

« إذا » فجائیه است که به دو صورت اعراب می پذیرد: یا ظرف زمان است و یا حرف که محلی از اعراب ندارد.

۴۶- ترجمه اقسام فعل ماضی بدین قرار است:

➡ ماضی ساده

جَلَسَ

نشست

➡ ماضی بعید

❏ كَانَ + قَدْ + ماضی

كَانَ قَدْ ذَهَبَ / كَانَ ذَهَبَ

رفته بود

➡ ماضی استمراری

❏ كَانَ + مضارع

كَانَ التَّلَامِيذُ يَذْهَبُونَ

التَّلَامِيذُ كانوا يَذْهَبُونَ

دانش آموزان می رفتند

➡ ماضی نقلی

❏ قَدْ + ماضی

قَدْ كَتَبَ / قَدْ كَتَبَتْ

نوشته است / نوشته ام

۴۷- بعد از فعل (قال) حرف جر «ب» بیاید؛ در این صورت (قال) معنای «اعتقاد داشتن» می دهد.

إِنَّ بَعْضَ الْمُفَكِّرِينَ كَارَسَطُوا قَالُوا بِإِسْتِدَارَةِ الْأَرْضِ

یقیناً برخی از اندیشمندان همچون ارسطو اعتقاد داشتند که زمین می چرخد.

۴۸- حرف قد اگر به فعل ماضی داخل شود به معنی تحقیق یا تقریب می دهد. و اگر به فعل مضارع داخل شود به معنی تقلیل می باشد.

ماضی تحقیق

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

به تحقیق مومنان رستگار شدند

تقریب

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

هم اکنون نماز به پا شده است

مضارع تقلیل یا شک

قَدْ يَصِدِّقُ الْكَذُوبُ

گاهی(شاید) دروغگو؛ راست هم می گوید

هُوَ قَدْ يَنَامُ فِي النَّهَارِ

او گاهی(شاید) در روز می خوابد

۴۹- غالباً برای منفی کردن فعل ماضی از «ما» و فعل مضارع از «لا» استفاده می شود. دقت کنیم که حرف «ما» گاهی اسم استفهام و گاهی اسم موصول است که به قرائن موجود در جمله تمییز می دهیم.

ماضی	منفی ماضی	مضارع	منفی مضارع	«ما» اسم موصول	«ما» اسم استفهام
ضَحِكَ	ماضَحِكُ	يَضْحَكُ	لا يَضْحَكُ	سَمِعْتُ مَا قُلْتُ	مَا فَعَلْتَ؟ چه
خندید	نخندید	می خندد	نمی خندد	شنیدم آنچه گفتی	کار کردی؟

۵۰- در ترجمه ی فعل مجهول اغلب از فعل « شدن » استفاده می شود.

مانند: يُقَالُ : گفته می شود / أَكْرَمَ الضُّيُوفُ : مهمانان مورد اکرام واقع شدند / بُنِيَ مَسْجِدٌ فِي الْمَدِينَةِ : مسجدی در شهر ساخته شد

۵۱- فعل مضارع در جواب فعل طلب (امر؛ نهی) همراه « تا » به صورت التزامی ترجمه می شود.

فعل مضارع در جواب فعل امر ← أَحْسِنِ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدْ قُلُوبَهُمْ ← به مردم نیکی کن تا دل ها ایشان را به دست آوری
فعل مضارع در جواب فعل امر ← ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ← مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.
فعل مضارع در جواب فعل نهی ← لا تَكْسَلْ تَنْجَحْ ← تنبلی نکن تا موفق شوی

۵۲- فعل « قام » همراه حرف جر (ب) به معنی « انجام داد ؛ پرداخت ؛ اقدام کرد » ترجمه می شود.

قام الطلاب بتلاوة القرآن: دانش آموزان به تلاوت قرآن پرداختند. (قرآن تلاوت کردند)

۵۳- هر یک از باب های ثلاثی مزید معمولاً برای معانی خاصی مورد استفاده قرار می گیرد که کاربرد هر یکبه شرح زیر است:

باب	مثال و معانی	توضیحات
إِفعال	ذَهَبَ : رفت / أَذْهَبَ : برد	تعديه (تبدیل فعل لازم به متعدی)
تفعیل	نَازَلَ : نازل شد / نَزَلَ : نازل کرد	تعديه (تبدیل فعل لازم به متعدی)
مفاعله	كَاتَبَ عَلِيٌّ صَدِيقَهُ : علی با دوستش نامه نگاری کرد	مشارکت یک طرفه (میان فاعل و مفعول از کلمه با استفاده می کنیم)
تفاعل	تَضَارَبَ الرَّجُلَانِ : دو مرد با هم زدوخورد کردند	مشارکت دو طرفه (از کلماتی نظیر باهم؛ با یکدیگر استفاده می کنیم)
انفعال	هَدَمْتُهُ فَأَنْهَدَمَ : آن را ویران کردم پس ویران شد	همیشه برای مطاوعة (اثر پذیری)
افتعال	هُوَ اكْتَسَبَ الْعِلْمَ : او دانش به دست آورد	اثر پذیری و گاهی متعدی
تفعُّل	أَدَبْتُهُ فَتَأَدَّبَ : او را ادب کردم پس مودب شد	اغلب برای اثر پذیری و گاهی برای متعدی
استفعال	اسْتَغْفَرَ اللَّهَ : طلب بخشش و آمرزش از خدا می خواهم	همیشه برای طلب و درخواست

اغلب در ترجمه ی باب مفاعله از واژه « با » و در ترجمه باب تفاعل از واژه « با هم » استفاده می کنیم.

مثال: تَعَاوَنَ النَّاسُ لِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ : مردم برای ساختن مسجد با یکدیگر همکاری کردند

۵۴- گاهی در ترجمه ی مفعول به حرف متمم نیاز است و مفعول همراه « را » مفهوم خوبی ندارد.

بَلَغْتُ الْمَنْزَلَ : به خانه رسیدم / سَأَلْتُ الْمَعْلَمَ : از معلم پرسیدم / جَاءَهُ : نزد او آمد
جَاهِدِ الْمُشْرِكِينَ : با مشرکان جهاد کن / نَالَ غَايَتَهُ : به هدف خود رسید

۵۵- جایگاه مفعول معمولاً پس از فاعل است اما در همه جای جمله می تواند قرار گیرد پس در ترجمه مفعول و پیدا کردن آن مفهوم عبارت راهگشا خواهد بود.

۵۶- برخی از فعل های متعدی ؛ دو مفعولی هستند که در ترجمه این مفعول ها در یکی از نشانه ی « را » و در دیگری از متمم استفاده می کنیم؛ افعال دو مفعولی مانند : رزق ؛ وهب ؛ زاد ؛ جعل ؛ اعطی ؛ ...

مثال

الهی ارزقنی الصبرَ الجمیلَ

خدایا به من صبر جمیل را ارزانی بدار

جَعَلْتُكَ امِناً عَلٰی اَسْرَارِی

تو را بر اسرار خویش امین قرار دادم

أَنَا أَعْطَيْتُكَ الْكُوْثَرَ

ما به تو کوثر راعطا کردیم

۵۷- در ترجمه ی افعال مقاربه « كَادَ ؛ اَوْشَكَ ؛ عَسَى ؛ أَخَذَ ؛ ... » از الفاظی نظیر (نزدیک بود ؛ امید داشت ؛ شروع کرد ؛ تقریباً ؛ چیزی نمانده) استفاده می کنیم و خبر آن معادل مضارع التزامی ترجمه می شود.

كَادَ الطُّفْلُ يَسْقُطُ

نزدیک بود کودک بیافتد

کاد: فعل مقاربه / يسقط : خبر

تَكَادُ الْوَرْدَةُ تَتَفَتَّحُ

نزدیک است که گل شکفته شود

تکاد : فعل مقاربه / تتفتح : خبر

۵۸- فعل مضارع را بعد از افعال شروع (اخذ ؛ بدا ؛ جعل ؛ شرع) می توان به صورت مصدر ترجمه کرد.

أَخَذَ قَلْبِي يَخْفِقُ

اخذ: فعل شروع / ی خفق : فعل مضارع

قلبم شروع به تپیدن کرد.

اخذ المعلمُ يَدْرُسُ

اخذ: فعل شروع / يدرس : فعل مضارع

معلم درس دادن را شروع کرد.

۵۹- اگر خبر « لَبَّيْ و لَعَلَّ حروف مشبه بالفعل » در صورتی که فعل مضارع باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

👉 « لیت » غالباً برای اموری بکار می رود که از نظر متکلم تحقق آن دشوار و یا قریب به محال است.

👉 « لعل » غالباً برای اموری بکار می رود که از نظر متکلم علی رغم مشکل بودن امکان تحقق آن ها وجود دارد.

كَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ
کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند. تمنی و آرزو کردن

يَالَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ
ای کاش آنچه به قارون داده شده می داشتیم.

لَعَلَّ السَّلَامَ يَسْتَقَرُّ فِي الْعَالَمِ
شاید صلح در جهان استقرار یابد.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَٰؤُلَاءِ مَا لِي بِكُمْ أَصْحَابُ الْأَنْبِيَاءِ
فرعون گفت ای هاهامان؛ برای من قصری بساز شاید به آن درها دست یابم.

۶۰- حرف « آن » از حروف مشبّهة بالفعل در وسط جمله (که ؛ اینکه) ترجمه می شود.

قَدْ سَجَلُ التَّارِيخِ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْإِنْتَصَارَاتِ وَقَعَتْ بَعْدَ الْفَسَلِ
تاریخ ثبت کرده است که بسیاری از پیروزیها بعد از شکست رخ داده است.

عَلِمْتُ أَنَّهَا قَدْ نَجَحَتْ فِي الْإِمْتِحَانِ
دانستم اینکه او در امتحان قبول شده است.

۶۱- در ترجمه روان متون عربی می توان از ترجمه ی « إِنَّ » صرف نظر کرد و آن را فقط تکیه گاه جمله ی اسمیه قلمداد نمود.

إِنَّ شَعْبَ إِيرَانَ يُدَافِعُ عَنْ وَطَنِهِ
مردم ایران از وطنش دفاع می کند

إِنَّ النَّمْلَةَ حَشْرَةٌ صَغِيرَةٌ
مورچه حشره ای کوچک است.

۶۲- حرف « ل » ابتدا ؛ لامی که غالباً بر سر خبر (إِنَّ) می آید در معنی (مسلماً ؛ یقیناً) ترجمه می شود.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ
مسلماً انسان در زیان کاری است.

۶۳- حرف « لا » ی نفی جنس معمولاً « هیچ نیست » ترجمه می شود.

لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ
هیچ لباسی زیبنده تر از سلامتی نیست.

لَا فَرْكَ كَالْجَهْلِ

هیچ فقری چون نادانی نیست.

۶۴- «آئما» : از ادات حصر است و در ترجمه ی جمله ای که با آن شروع شده و بعد از آن اسم می باشد؛ ابتدا آن اسم را ترجمه می کنیم و سپس (مسلماً ؛ فقط ؛ تنها) که معنای « آئما » می باشد می آوریم.

أَمَّا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

عزت فقط از آن خدا و پیا مبرش و مومنان است.

أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخُوهُ

مومنان مسلماً (فقط) برادر هستند.

۶۵- برای ترجمه مفعول له (قید سبب) از کلماتی مانند « برای ؛ به خاطر ؛ به جهت ؛ ... » استفاده می شود.

الْمُؤْمِنُ يُتْرَكُ الْمَعْصِيَةَ حَيَاءً مِنْ اللَّهِ

مومن به خاطر شرم از خدا؛ گناه را ترک می کند

۶۶- برای ترجمه ی مفعول مطلق تاکیدی از قیدهای تاکیدی چون « کاملاً ؛ حتماً ؛ قطعاً ؛ بی شک ؛ ... » و برای ترجمه مفعول مطلق نوعی (بیانی) از واژگانی چون « مانند؛ همچون؛ چون؛ به نیکی؛ بسیار؛ سخت ؛ ... » استفاده می شود.

مفعول مطلق تاکیدی

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

خداوند با موسی قطعاً سخن گفت.

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

یقیناً خداوند قرآن را نازل کرد.

مفعول مطلق نوعی

يَعِيشُ الْبَخِيلُ عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ

بخیل چون مستمندان زندگی می کند.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

به نیکی صبر کن

۶۷- در ترجمه حال مفرد (غیر جمله) از قیدهای حالت و کیفیت « ان - ا - با » استفاده میشود.

رَأَيْتُ صَدِيقِي مَسْرُورًا

دوستم را شادمان دیدم.

ذَهَبَ زَيْدٌ مَسْرِعًا

زید با شتاب رفت.

۶۸- در ترجمه حال جمله از واژگان « درحالی که ؛ حال آنکه ؛ که » استفاده می شود بدون اینکه قبل از آن (الَّذِي ؛ الَّتِي ؛ ...) بیاید.

حال جمله فعلیه

خَرَجَ لِمُعَلِّمٍ وَقَدْ عَلَّمَنَا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً

معلم خارج شد در حالیکه مطالب زیادی را به ما آموخت

حال اسمیه

جَاءَتِ الْمُعَلِّمَةُ وَهِيَ تَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

معلم آمد در حالیکه به زبان عربی سخن می گفت.

رَأَيْتُ صَدِيقِي وَهُوَ مُسْرُورٌ (يَسِرُّ)

دوستم را دیدم در حالیکه شادمان بود.

۶۹- جمله ی حالیه را می توان پیش از اتمام جمله ی پایه ترجمه کرد.

خَرَجَ الطُّالِبُ مِنَ الصَّفِّ وَهُمْ يَتَحَاوَرُونَ

جمله پایه جمله پیرو

دانش آموزان در حالیکه باهم صحبت می کردند از کلاس خارج شدند.

جمله پیرو جمله پایه

۷۰- گاهی می توان در استثنای مفرغ (استثنائی که مستثنی منه آن حذف شده باشد) جمله را مثبت و به صورت موکد ترجمه کرد.

أَمَّا جَاءَ إِلَّا أَخُو كَيْ

فقط برادرت آمد.

به جای ترجمه: جز برادرت نیامد.

مَا قَرَأْتُ إِلَّا الْعَرَبِيَّةَ

فقط عربی را خواندم

به جای ترجمه: جزء عربی نخوانده ام.

أَمَّا جَاءَ إِلَّا هَذَا الطُّالِبُ

فقط این دانش آموز آمد.

به جای ترجمه: جزء این دانش آموز کسی نیامد

۷۱- باید سعی کنیم تا آنجا که ممکن است در ترجمه از عبارتهای زبان مبدأ کلمه ای کم و یا زیاد نشود.

۷۲- جمله حالیه و وصفیه با توجه به نیاز جمله (ماضی؛ مضارع؛ ماضی استمراری و...) ترجمه می شود و برای ترجمه: آن فعل را با فعل جمله قبل

تطبیق می دهیم؛ آنگاه مطابق قاعده ی زیر ترجمه می شود:

جمله حالیه

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

خَرَجْنَا مِنَ الصَّفِّ وَقَدْ عَلَّمَنَا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً

از کلاس خارج شدیم در حالیکه چیزهای زیادی آموخته بودیم. (آموختیم)

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

رَأَيْتُ صَدِيقِي وَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

دوستم را دیدم در حالیکه به زبان عربی صحبت می کرد.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

أَفْتَشُ كِتَابِي يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ

دنبال کتابم می گردم در حالیکه مرا در فهم متون یاری کند.

جمله وصفیه

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

قَرَأْتُ آيَةَ أَثَرْتُ فِي قَلْبِي

آیه ای را خواندم که در قلبم اثر گذاشت (گذاشته بود)

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

سَمِعْتُ نِدَاءَ يَدْعُونِي إِلَى الصِّدْقِ

ندائی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

أَفْتَشُ عَنْ كِتَابِ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ

دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند

۷۳- در ترجمه تمییز نسبت از واژگانی چون «از نظر ؛ از جهت ؛ ... » استفاده می شود.

تَقَدَّمَ الطَّالِبُ آدَبًا

دانش آموز از نظر ادب پیشرفت کرد.

أَمَلِيَ قَلْبِي إِيمَانًا

قلبم از جهت ایمان پر شد.

۷۴- در ترجمه تمییز نسبت (تمییزی که ابهام جمله را بر طرف می کند) می توان اصل تمییز را در نظر گرفت.

أَطَابَ التَّلْمِيذُ نَفْسًا

تمییز در اصل فاعل بوده

وجود دانش آموز پاک شد.

تمییز فاعل ترجمه شده است

فَجَرَّ اللَّهُ الْأَرْضَ عُيُونًا

تمییز در اصل مفعول بوده

خداوند چشمه های زمین را جوشاند.

تمییز مفعول ترجمه شده است

هُوَ أَكْثَرُ مِنِّي صَبْرًا

تمییز در اصل مبتدا بوده

صبر او از من بیشتر است.

تمیز مبتدا ترجمه شده است

۷۵- در موارد زیر فعل ماضی به حال و مستقبل تغییر می کند: اگر به صورت انشائی بکار رود به معنی حال

بَعْتُكَ الْدَّارَ

خانه را به تو فروختم.

اگر به صورت طلب یا دعائی باشد به زمان آینده و مستقبل

عَفَرَ اللَّهُ لَكَ

خداوند تو را بیامزد.

اگر بعد از (إِذَا ؛ إِنْ) شرطیه قرار گیرد معنی مستقبل

إِذَا زُرْتَنِي أَزْرِكَ

چون به دیدنم آیی تو را می بینم.

اگر حرف نفی بعد از قسم داخل شود معنی مستقبل

وَحَيَاتِكَ لَا تُكَلِّتُكَ عَهْدَكَ مَا دُمْتُ حَيًّا

قسم به جانم تا زنده ام پیمانم را نخواهم شکست.

۷۶- برای ترجمه کلماتی که معانی آنها را نمی دانیم از دو روش استفاده می کنیم:

۱- ریشه و کلمات مترادف کلمه را در نظر بگیریم.

مثلاً در جمله: « مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ » اگر معنی « غَرَّكَ » را نمی دانیم می توانیم از مترادف آن مانند « غرور؛ مغرور » کمک بگیریم و به معنی « غَرَّكَ » (مغرور کرد) پی ببریم.

۲- از سیاق جمله و قرائن موجود در جمله و نیز کلماتی که پیش و پس کلمه ی مبهم هستند استفاده کنیم؛ و به ترجمه عبارت نزدیک نما- نیم. جمله کلمه مورد نظر که معنی آن را نمی دانیم ریشه و مترادف کلمه سیاق و قرائن موجود معنی کلمه در در جمله بررسی می کنیم.
ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ « غَرَّ - غرور - مغرور » مغرور کرد

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ مُّسْفَرَةٌ « ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ » شاد ؛ خندان ؛ خوشحال « شاد؛ خندان

۷۷- در ترجمه به انواع « من » توجه شود:

انواع (من)	مثال	ترجمه
« من » موصول ؛ به معنی کسی که	أَحْسِنْ إِلَى مَنْ عَلَّمْتَكَ	نیکی کن به کسی که حرفی به تو آموخت.
« من » استفهام ؛ به معنی چه کسی	مَنْ هُوَ؟	او کیست ؟
« من » شرط ؛ به معنی هر کس	مَنْ يَعْمَلْ الْخَيْرَ يَنْتَفِعْ بِهِ	هر کس کار نیکی انجام دهد به وسیله آن بهره مند می شود

۷۸- در ترجمه به انواع « ما » توجه شود:

۱- (ما) نفی ؛ قبل از فعل ماضی می آید و آن را نفی می کند.

- ۲- (ما) ی موصول : به معنی چیزی که؛ آنچه که می باشد که بعد از آن جمله ی صله می آید.
- ۳- (ما) ی شرط : در جمله شرطیه می آید و در فعل مضارع بعد از خود را مجزوم می کند و به معنی هر آنچه می باشد.
- ۴- (ما) ی کافه : بعد از حروف مشبّه بالفعل «إِنْ ؛ أَنْ ؛ كَأَنَّ» می آید و عمل آنها را خنثی می کند.
- ۵- (ما) ی تعجب : معنی تعجب و شگفتی می دهد و بعد از آن کلمه ای بر وزن أَفْعَل می آید.
- ۶- (ما) ی استفهام : در جمله ی پرسشی می آید و معنی چه می دهد.
- ۷- (ما) ی شبهه به لیس : بر سر جمله ی اسمیه می آید و معمولاً هیچ تغییری در مبتدا نمی دهد ولی خبر را منصوب می کند (همچون لیس)

انواع (ما)	مثال	ترجمه
(ما) ی نفی	مَا خَرَجَ.	خارج نشد.
	مَا ضَحِكَوا.	نخندیدند.
(ما) ی موصول	اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ.	خدا می داند آنچه را انجام می دهید.
	أَنْظِرُوا مَا تَعْمَلُونَ.	بنگرید آنچه انجام می دهید.
(ما) ی شرط	مَا تَفْعَلُ فِي السِّرِّ يَعْلَمَهُ اللَّهُ	هر آنچه در پنهان انجام دهی خدا آن را می داند
(ما) ی کافه	إِنَّمَا الْكِتَابُ نَافِعٌ.	فقط (تنها) کتاب سودمند است.
(ما) ی تعجب	مَا أَكْثَرَ الْعَجَائِبِ أَلَدُنْيَا!	شگفتی های دنیا چه زیاد است!
(ما) ی استفهام «توضیحات بیشتر در پایین»	مَا ذَلِكَ؟ مَا تُحِبُّ؟	آن چیست؟ چه دوست داری؟
	مَا عِنْدَكَ؟ مَا نَزَلَ؟	چه داری؟ چه فرود آمد؟
(ما) ی شبهه به لیس	مَا طِفْلٌ حَاضِرٌ.	کودک حاضر نیست.
	وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ	خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.

به طور کلی در باره ی اعراب « ما » استفهامیه چنین گفته اند :

◀ (الف) مبتدا است :

- ★ ۱- اگر پس از آن یک فعل لازم به کار رود ؛ مثل : مَا نَزَلَ؟
- ★ ۲- اگر پس از آن فعل متعدی به همراه مفعول ذکر شود؛ مثل : مَا سَأَلَکُمْ فِي سَفَرٍ
- ★ ۳- اگر پس از آن شبه جمله بیاید ؛ مثل : مَا فِي يَدَيْكَ ؟ / مَا عِنْدَكَ ؟
- ★ ۴- اگر پس از آن یک فعل ناقص بیاید ؛ مثل : مَا كَانَ يُصْغِرُكُمْ ؟

◀ (ب) مفعول به است :

- ★ اگر پس از آن فعل متعدی بدون مفعول ذکر شود ؛ مثل : مَا تُحِبُّ ؟

◀ (ج) مجرور به حرف جراست :

- ★ اگر پس از حرف جر ذکر گردد ؛ مثل : بِمَا يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ ؟ / بِمَا زَانَ اللَّهُ اللَّيْلَ کَمَا وَصَفَ الشَّاعِرُ ؟

◀ (د) مجرور به اضافه است :

- ★ اگر پیش از آن اسم نکره ی محتاج به تعریف ذکر شود ؛ مثل : يَوْجُؤُ فِي الطَّبِيعَةِ أَحْجَارٌ كَرِيمَةٌ ؛ قِيمَةُ مَا أَعْلَى ؟

۷۹- کلماتی مانند «إِنْ ؛ إِنَّمَا ؛ قَدْ ؛ لَقَدْ ؛ لَ» برای تاکید جمله بکار می رود؛ و حتی خود جمله اسمیه معنای تاکید دارد.

جمله ۳ تاکید دارد : إِنْ لَ - جمله اسمیه ⇐ إِنْ الْفَسُ لَأَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ

جمله ۲ تاکید دارد : إِنْ - جمله اسمیه ⇐ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ

جمله ۱ تاکید دارد ؛ جمله اسمیه ⇐ اللَّهُ أَكْبَرُ

۱- ماضی ساده یا مطلق :

الف مثبت: فعل ماضی ساده در زبان عربی مانند: ذَهَبَ (رفت)، كَتَبَ (نوشت)
ب منفی: ما + فعل ماضی / لم + فعل مضارع (کاربرد بیشتری دارد) مانند: ما ذَهَبَ عَلِيٌّ / لم يَذْهَبْ عَلِيٌّ (علی نرفت)

۲- ماضی نقلی :

الف مثبت: قد + فعل ماضی، / قَلَمًا / طَالَمَا / كَثُرَ مَا + فعل ماضی.
قد ذَهَبَ (رفته است) / قَلَمًا دَخَلَ فِي الْغَيْبُوبَةِ (کمتر بیهوش بوده است) / كَثُرَ مَا عُدْتُ إِلَى نَفْسِي (فراوان به خودم آمده ام)
ب منفی: ماضی منفی + بَعْدُ / لَمَّا + فعل مضارع / لم + فعل مضارع + بَعْدُ
قد ذَهَبَ. (رفته است) / ما ذَهَبَ بَعْدُ / لَمَّا يَذْهَبُ / لم يَذْهَبْ (هنوز نرفته است)

۳- ماضی استمراری :

الف مثبت: کان + فعل مضارع / عاد + فعل مضارع / کان + اسم و خبرش که اسم فاعل باشد. مانند: کان يَذْهَبُ / عاد يَذْهَبُ / کان ذَاهِبًا (می رفت)
ب منفی: کان منفی + فعل مضارع / کان + فعل مضارع منفی / کان منفی + اسم و خبرش که اسم فاعل باشد. مانند: ما کان يَذْهَبُ / کان لا يَذْهَبُ / ما کان ذَاهِبًا (نمی رفت)

۴- ماضی بعید :

الف مثبت: کان [+ قد] + فعل ماضی مانند: کُنْتُ قد ذَهَبْتُ (رفته بودم)
ب منفی: کان منفی + فعل ماضی / کان + فعل ماضی منفی. لم یکن ذَهَبَ / کان لم يَذْهَبْ (نرفته بود)

۵- ماضی التزامی :

الف مثبت: یَکُون + قد + فعل ماضی مانند: رَبِّمَا یَکُون قد ذَهَبَ (شاید رفته باشد)
ب منفی: لا یَکُون + قد + فعل ماضی مانند: لیتَه لا یَکُون قد ذَهَبَ (ای کاش نرفته باشد)

۶- مضارع اخباری :

الف مثبت: ۱- فعل مضارع عربی بدون ادوات ناصبه یا جازمه ۲- استفاده از اسم فاعل به عنوان خبر در جمله اسمیه. مانند: یَذْهَبُ عَلِيٌّ / علی ذَاهِبٌ (علی می رود)
ب منفی: ما / لیس + فعل مضارع. مانند: لا یَذْهَبُ عَلِيٌّ / ما یَذْهَبُ عَلِيٌّ / لیس عَلِيٌّ یَذْهَبُ. (علی نمی رود)

۷- مضارع التزامی: رَبِّمَا + فعل مضارع / لیتَ + اسم + فعل مضارع / ادوات ناصبه (أَنْ / کِی / لَکِی / حَتَّى) + فعل مضارع / ادوات جازمه به جز لَمَ و لَمَّا + فعل مضارع. مانند: رَبِّمَا یَذْهَبُ (شاید برود) لیتَه یَذْهَبُ (ای کاش برود) أَنْ یَذْهَبَ (که برود)

۸- مستقبل (خواهد + فعل) :

الف مثبت: سَ / سوف + فعل مضارع مانند: سَأَذْهَبُ / سوف أَذْهَبُ (خواهم رفت)
ب منفی: لَنْ + فعل مضارع. مانند: لَنْ یَذْهَبَ عَلِيٌّ إِلَى بَيْتِ صَدِيقِهِ (علی هرگز به خانه دوستش نخواهد رفت)

اسلوها:

۱- به محض اینکه ... (هنوز نه ... که ...)

الف (ماضی :

۱) لم یکد (ما کاد) + فعل مضارع + ... + حتی / إذ + فعل ماضی

۲) ما + إن + فعل ماضی + ... + حتی / إذ + فعل ماضی

۳) فعل ماضی منفی (ما + فعل ماضی / لم + فعل مضارع) + ... + حتی / إذ + فعل ماضی

لم أکدُ أدخلُ الصفَّ حتَّى (إذ) رأيتُ الأستاذَ هناك / ما إن دخلتُ الصفَّ حتَّى (إذ) رأيتُ الأستاذَ هناك / لم أدخل الصفَّ حتَّى (إذ) رأيتُ الأستاذَ هناك (به محض اینکه وارد کلاس شدم استاد را آنجا دیدم / هنوز وارد کلاس نشده بودم که استاد را آنجا دیدم)

ب) مضارع و آینده :

۱) لا یکاد + فعل مضارع + ... + حتی + فعل مضارع

۲) لا یوشک + فعل مضارع + ... + حتی + فعل مضارع

مانند : لا یکاد علی یذهب إلى ذلک المكان حتی یشاهد صديقه هناك . / لا یوشک علی یذهب إلى ذلک المكان حتی یشاهد صديقه هناك . (به محض اینکه علی به آن مکان برود دوستش را در آنجا خواهد دید .)

۲- دیگر نه ...

الف : عاد منفی (ما عاد / لم یعد) + اسم و خبرش (اسم یا فعل)

ب) : عاد + اسم آن + فعل منفی

ج: أصبح منفی (ما أصبح / لم یصبح) + اسم و خبرش (اسم یا فعل)

د: أصبح + اسم آن + فعل منفی

لم یعدُ الشعرُ وسیلةً للتکسّب (شعر دیگر وسیله ای برای کسب درآمد نبود) لم تُصبحْ هناك دولة رومانیة تُسيطر علی الشرق کما كانت الحال من قبلُ (دیگر حکومتی رومانی مانند گذشته بر شرق تسلط نداشت)

۳- نزدیک بود که ...

کاد + اسم و خبر آن (فعل مضارع)

برای اینکه عبارت بر گذشته دلالت کند از کاد(ماضی) و برای اینکه بر مضارع دلالت کند از یکاد (مضارع) استفاده می کنیم. مانند: ﴿كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ﴾ (توبه/ ۱۷) (نزدیک بود که دلهای گروهی از آنها بلغزد) ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ﴾ (مریم / ۹۰) (نزدیک است که آسمان از این گفته زشت از هم فرو ریزد)

۴- گاهی ...

الف: قد + فعل مضارع مانند : قد يخرج هذا الموظف من الكلية في ساعات الدوام (گاهی این کارمند در ساعات کاری از دانشکده خارج می شود)
ب: استفاده از قیده‌های من حينٍ إلى حين / أحياناً / في بعض الأحيان / بعض الأوقات و... مانند: عليّ يذهب إلى الحديقة العامة من حينٍ إلى حين (علی گاهی به پارک می رود)

۵- تقریباً نه ...

الف : زمان مضارع : لا یکاد + اسم آن + فعل مضارع

لا یکاد علیّ يذهب إلى تلك المنطقة (علی تقریباً به آن منطقه نمی رود)

ب: زمان ماضی : لم یکد + اسم آن + فعل مضارع

لم یکد ذلك الرجل يعلم شيئاً عن هذا الموضوع (آن مرد تقریباً چیزی از این موضوع نمی دانست)

۶- دیری نپائید که ... (فوراً)

ما لبثَ (لم یلبثْ) + أنْ + فعل ماضی

لم یلبث أن شنّ جيش العدو هجوماً شرساً (دیری نپائید که (فوراً) ارتش دشمن دست به حمله ی وحشیانه ای زد)

۷- ترکیب های وصفی اضافی :

در زبان فارسی گاهی مضاف علاوه بر مضاف الیه (متمم) دارای صفت نیز می باشد که این صفت میان مضاف و مضاف الیه قرار می گیرد. اما در زبان عربی هیچ چیز بین مضاف و مضاف الیه فاصله نمی اندازد. مانند : كُلِّ زِيَاةٍ عَلِيٍّ در زبان فارسی که در عربی به صورتِ «كُلِّ عَلِيٍّ زِيَاةٍ» (وردهٔ علی الجميلة) بیان می شود.